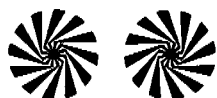


گرفت هر جمله و هر کلمه این پیام محتاج تفسیر و تعبیرهایی است و بالاخره تصمیم گرفتیم خود پیام حضرتش را برای آنان نقل کنیم ، باین پیام گذرا ننگریم و به جزء جزء آن دقیقاً ببیندیشیم چون این عصاره و چکیده حاصل ۷۰ سال مطالعه و تحقیق و نفس کشی و معنویت و تقوا است . از زبان

معلمی است که پیامبر را معلم میدانند و انسان را امانت او و بآن عقیده مند هستیم اگر برای صدمین بار هم آنرا بخوانیم درس زندگی در این دنیا و رستگاری در آن دنیاست به پیامی از قائد مستضعفان جهان دیده میدوزیم



معلم امانتداری است که غیر از همه امانت ها است انسان امانت اوست.

بسم الله الرحمن الرحيم

شما میدانید که این بچه‌های کوچک که در دبستان هستند وبعد از او در جاهای دیگر مثل دبیرستان وبعد هم منتهی میشوند به دانشگاهها همین‌ها سرمایه این کشور هستند



یعنی سرمایه علمی و سازندگی علمی این کشور هستند و میدانید که این کودکان از اولی که وارد میشوند در محیط تعلیم یک نقوش سالم ساده و بی آرایش و قابل قبول هر تربیتی و هر چیزی که به آنها القاء میشود هستند و اینها از اول که وارد در کودکان میباشند اماناتی هستند الهی بدست آنهاست که در کودکان آنها را تعلیم میدهند و همیسن امانات از آنجا که منتقل میشوند بجای دیگر و بدست معلمین دیگر تا برسد به آنجائی که رشد کردند و بزرگ شدند و وارد شدند در مراتب عالییه و دانشگاهها اگر چنانچه این اطفال را از اول یک نحو تربیت میکنند که در آن انحراف نباشد تربیت های مناسب با انسان باشد مناسب با فطرت پاک انسانها باشد از آن اول وقتی آن معلمین دبستان و کودکان بعد بالاتر تحت تربیت واقع میشوند با همان تربیت وارد میشوند به دبیرستان مثلا و اگر اینجا همان ترتیب به صراط مستقیم باشد و آنها را بآن راهی که فطرتشان اقتضا دارد هدایت کنند معلمین از باب اینکه اینها جوان هستند و اول بجه بودند و الان جوان دیگری شدند و در آنجا باز اگر تعلیم و تربیت یک تربیت انسانی باشد با همان حال که پذیرش هر تربیتی در نوسالها و میان سالها خیلی زود انجام میگیرد وارد میشوند بمراتب بعد آنجا هم اگر تربیت یک تربیت انسانی باشد و موافق با فطرت انسان که همان فطرت و دیعه گذاشته ای از خداست .

تربیت اخلاقی در کنار تعلیم

فَطَرَتِ اللّٰهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا أَنْتُور
باشد در دانشگاه هم همانجور تربیت باشد اینها بعد که تحویل به جامعه داده میشوند و مقدرات جامعه قهرا بدست اینها سپرده میشود بالمعال یک کشور را کشور نورانی کشور انسانی کشور به فطرت الله تربیت میکنند و کشور را به جلو میبرند . اگر شما بخواهید تعلیم کنند فقط اطفال را و کاری باین نداشته باشید که در پهلوی تعلیم و تربیت انسانی تربیت اخلاقی باشد اینها با همان علم بدون تربیت مراحل را طی میکنند و علم بدون تربیت آنها را یا اکثر آنها را رو به فساد میکشد ، انسان از اول اینطور نیست که فاسد بدنی آمده باشد كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ که همان فطرت انسانیت ، فطرت صراط مستقیم ، فطرت اسلام ، فطرت توحید است این تربیتهاست که یا همین فطرت را شکوفا میکنند یا جلوی شکوفائی فطرت را میگیرند . این تربیت ها است که یک کشور را ممکن است به کمال مطلوبی که از هر جامعه

انسانی است برسانند و یک کشور انسانی می باشد کشور مطلوب اسلام باشد و همین تربیت ها یا تعلیم های بدون تربیت ممکن است که اینها در آنوقتی که مقدرات یک کشوری دست آنها است و همه چیز کشور بدست آنهاست کشور را به تباهی بکشند و شما آقایان معلمین و همه معلمهائیکه در سرتاسر کشور هستند و همه اساتیدی که در دانشگاهها هستند مسئولند نسبت به آن امانتی که خدای تبارک و تعالی و اولیاء اطفال اینها به شما سپرده اند . همه مسئول هستید گمان نکنید .



مسئولیت معلمین

شما یک ده نفر پنجاه نفر پیش شما هست و شما آن ۵ نفر یا ۱۰ نفر یا ۵۰ نفر را تعلیم میدهید ، ممکن است که خیال کنید این عده چیزی نیست و دیگران کارها را انجام بدهند ممکن است در بین همین ده نفر همین پنجاه نفر که شما تعلیم میدهید یک شخصی پیدا شود که بعدها یک مقام عالی داشته باشد رئیس جمهور یک مملکت بشود نخست وزیرش

بشود مراتب عالیه کشور دست او بیاید اگر چنانچه همین یکنفری که پیش شما بوده و بعد هم رفته پیش کسان دیگر تا رسیده بآن آخر یک تربیت فاسدی بشود یعنی یا تعلیمی باشد که هیچ کاری باین نداشته باشد که این باید تربیت انسانی هم بشود یا خدای خواسته معلم منحرفی باشد و این کودک از اول و بعد هم در مراتب دیگر تحت یک تربیت انحرافی واقع بشود ممکن است همین یکنفر یک کشور را به باد فنا بدهد . رضاخان یک نفر بود و وقتی آمد بنهران یک نفر آدمی بود که در یک فوجی در یک منصب کوتاهی داشت لیکن دریافته بودند آنهایی که میخواستند با قلدری این مملکت را چپاول کنند که این اهل این کار است از این جهت او را فرستادند ممکن است از زیر دست شما اگر تربیت یک تربیت صحیح نشود یک رضاخان بیرون بیاید یک محمد رضا بیرون بیاید شما که نمیدانید که این آدمی که پیش شما حالا فرض کنید که این بچه کشاورزی است یا بچه کاسبی است آمده شما که اطلاع ندارید که این بچه کشاورز و کاسب بعدها خواهد چه شد رضاخان هم یک آدمی بود بچه یکنفر آدم پائین بود لکن چون تربیت انسانی نبوده است و اسلامی نبوده است یک نفر آدم که فاسد از کار در بیاید یک کشور را به سالهای طولانی به فساد میکشد چنانچه شما دیدید که این پدر و پسر از باب اینکه تربیت اسلامی و انسانی نداشتند با اینکه یکنفر

بودند لکن یک مهره‌ای که خارجیه او را تقویت میکردند . پس شما گمان نکنید که من یک بچه کاسی بیشم هست و این چیزی نیست می‌رود کاسب میشود یا یک بچه فرض کنید کشاورزی پیش من است این را گمان نکنید شما فکر این را بکنید که این بچه ممکن است یک وقتی رئیس یک کشور بشود رئیس یک ارتش بشود ، آنوقت که این رئیس کشور شد رئیس ارتش شد کشور را به تباهی میکشد و ارتش را به تباهی میکشد . همیشه اکثرا افراد ، افراد نادر هستند که وارد میشوند و یک کشور را یا ترقی میدهند و یا تنزل میدهند و شما باید توجه این معنی داشته باشید که اگر تربیت تان یک تربیت خدای خواسته خلاف انسانی و اسلامی باشد هر کاری که آن بعدها بکند شما هم شریک جرمید و اگر تربیت یک تربیت انسانی روی فطرت انسان باشد بعدها هم که هرکار خوبی بکند شما شریک هستید در آن کار خوب .

را اگر کسی خیانت بآن بکند خلاف کرده است لکن یک قالی را که بآن امانت داده بودند از بین برده است در جامعه یک چیزی درست نمیشود یک شخصی ضرری کرده است و این هم باید ضرر او را جبران کند اما امانت اگر انسان شد اگر یک طفل قابل تربیت شد اگر خدای نخواسته این امانت بآن خیانت شد یک وقت میبینید خیانت به یک ملت است خیانت به یک جامعه است خیانت به اسلام است بنابراین شغل در عین حالی که بسیار شریف است و بسیار ارزنده است از باب اینکه همان شغل انبیاء است که برای انسان سازی آمده بودند لکن مسئولیت بسیار بزرگ است چنانچه مسئولیت انبیاء هم بسیار بزرگ بود .

باید شما خیلی توجه کنید به اینکه یک فرد عادی نیستید شماها اگر فرض کنید در یک اداره ای یک نفر آدم یک خلاف کرد در یک وزارتخانه ، یک نفر آدم یک خلاف کرد آن خلافی که در یک وزارتخانه میشود یا یک اداره میشود با این خلافی که در جاهائی که تربیت و تعلیم باید واقع بشود و در آموزش پرورش میشود بسیار فرق دارد آنطور نیست که در یک وزارتخانه اگر یک کسی خلاف کرد خلافتش همچنین باشد که یک کشور را بهم بزند مگر نادر یک همچنین اتفاق بیافتد اما اگر چنانچه در آموزش و پرورش یک بچه‌ای فاسد از کار درآمد یک بچه‌ای با اخلاقی شیطانی تربیت شد با اخلاق استکباری



معلم امانتداری است که غیر از همه امانتهاست انسان امانت اوست امانتهای دیگر



تربیت اسلامی

به حسب امکان این همچون نیست که وظیفه شما آقایان که معلم دینی هستید این باشد که تربیت کنید شما باید آن عده‌ای که دست شما است تعلیم کنید و اهمیت تربیت را از تعلیم بیشتر بدانید . تربیت کنید آنها را با اخلاق انسانی اخلاق اسلامی و توجهات آنها را بخدا بدهید و آنها را از این فسادهایی که در جامعه‌های منحل واقع میشود بهره‌بردارانید و بآنها تذکر بدهید که اگر چنانچه شماها یک تربیت اسلامی انسانی داشته باشید هم برای خودتان سعادت است هم برای کشورتان سعادت است باید شما این ها را از آن طبیعت منحطی که انسان را با انحطاط میکشد آن حب جاه و حب مال و حب منصب احتراز بدهید . این‌ها را از آن چیزهایی که خار راه انسان هستند مانع ترقی انسان هستند احتراز بدهید بآنها بفهمانید که انسان تاسرش توی این آشور

تربیت شد ، این بچه با اخلاق شیطانی - با اخلاق استکباری امکان این را دارد که یک کشور را تباه کند و یک انسانهای زیاد را تباه کند و شما که مشغول این شغل عظیم هستید در تمام آنها ، هم در خوبیهایشان و هم در بدیهایشان شریک هستید گاهی شریک جرمید و گاهی شریک یک نورانیتی که شما ایجاد کردید . باید شما خیلی توجه داشته باشید که شماها یک مردم عادی نیستید شماها معلم نسلی هستید که در آتیه همه مقدرات کشور بآن نسل سپرده میشود شما امانتداریک همچون نسلی هستید و تربیت شما و تعلیم شما باید همراه هم باشد فقط این هم وظیفه نیست برای علوم دینی - این وظیفه است برای تمام معلمین در هر رشته هستند و تمام اساتید دانشگاهها در هر رشته‌ای هستند . همانطوریکه معلم علوم دینی فقط اگر بخواهد علوم دینی را یاد بدهد و توجه به اخلاق دینی نداشته باشد ، توجه به سازندگی این طفل یا جوان نداشته باشد ممکن است قائله بار بیاورد و کشور را به تباهی بکشد معلم غیر علوم دینی هم همینطور است در هر رشته‌ای که تعلیم بافی میشود اگر چنانچه در آن رشته خدای . نخواسته انحراف ایجاد بشود معلمین یا اساتیدی باشند که انحراف ایجاد بکنند هم خودشان شریکند در آن جرمهایی که از آنها صادر میشود و هم کشورشان به تباهی کشیده میشود .



عبودیت خدا یا نفس اماره

دوراه بیشتر نیست یا عبودیت خدا ، یا عبودیت نفس اماره این دوراه است که انسان از عبودیت دیگران آزاد بشود و عبودیت خدا را بپذیرد که لایق این است که انسان عبد او باشد کارهایی که انجام میدهد انحراف ندارد یعنی انحراف عمدی نخواهد کرد . تمام اینهایی که انحرافی هستند ، چه عقاید انحرافی و چه اعمال انحرافی و چه قلمهای انحرافی ، چه نطقهای انحرافی اینها برای این است که از کانال عبودیت الله عبور نکرده اند ، اینها بندهای هواهای نفسانی هستند . این بچه های کوچک که در دست معلمین درجه پائین باصطلاح درجه ای که از حیث کلاس جلوتر است این بچه ها لایق این هستند که یک انسان بشوند لایق این هستند که یک انسان بتمام معنا بشوند ولایق این هستند و قابل این هستند

طبیعت است انسان نیست ، این هائی که همه توجهشان باین است که چیزی بدست بیاوریم و یک زندگی رفاه درست کنیم اینها توی آخور طبیعت سرشان هست و در آخر هم مثل یک حیوانی که در آخور سرش هست محسوب میشوند ، شماها باید باین ها بفهمانید که زندگی شرافتمندانه زندگی است زندگی انسانی ، زندگی شرافتمنداست باید شما آنها را از عبودیت غیر خدا بازدارید و به عبودیت خدا ، به بندگی خدا ، آنها را تربیت کنید اگر چنانچه از راه عبودیت خدا انسان وارد شد در جامعه بانظر انداخت بامور این از این راه و از این کانال وقتی وارد شد کارهایش همه الهی میشود انسان اگر عبودیت خدا را فقط بندگی خدا را فقط بپذیرد و از عبودیت سایر چیزها با سایر اشخاص احتراز کند از کانال عبودیت خدا در دنیا وارد بشود بر طبیعت وارد بشود از کانال عبودیت مدرسه برود ، در وزارتخانه وارد بشود در جامعه وارد بشود ، هرکاری که انجام بدهد عبادت است برای اینکه مبدا عبودیت خدا است ، شما ملاحظه کردید که در قرآن شریف و همینطور در نماز ، وقتی که میخوانید نماز را ، نسبت به رسول اکرم عبه و رسوله عبد را بررسالت مقدم داشتند و ممکن است که اصل این اشاره باین باشد که از کانال عبودیت برسالت رسیده است از همه چیز آزاد شده است و عبد شده است ، عبد خدا نه عبد چیزهای دیگر .

نداشته است ، لیکن احتیاج طبیعی بوده
است رسیده بآن .



فضیلت یا انحراف

آن همه توجهش رسیدن بآن است دیگر
کاری به چیز دیگری ندارد اگر چنانچه انسان
هدایت نشود بآن طریق مستقیمی که خدای
تبارک و تعالی جلوی پای انسان گذاشته است
اگر آن راه را نرود راهها همایش دیگر اعوجاج
و انحراف است اگر منحرفین و معوجین در یک
کشوری سرنوشت آن کشور را بدست بگیرند
آن کشور روبه انحطاط میرود روبه انحراف
میرود و اگر افاضل و دانشمندی که با فضیلت
هستند با فضیلت انسانی هستند اینها
سرشته‌دار یک کشور بشوند فضیلت در آن
کشور زیاد میشود برای اینکه در آن مقامی که
هستند مردم به حسب عادت توجه بآنها
دارند و حرفهای آنها در ذهنهای عموم
مردم کارگراست و تأثیر میکند وجه بسا که
حرف یک نفر آدمی که در جامعه مورد توجه
است یک جامعه را روبه فساد ببرد و همینطور

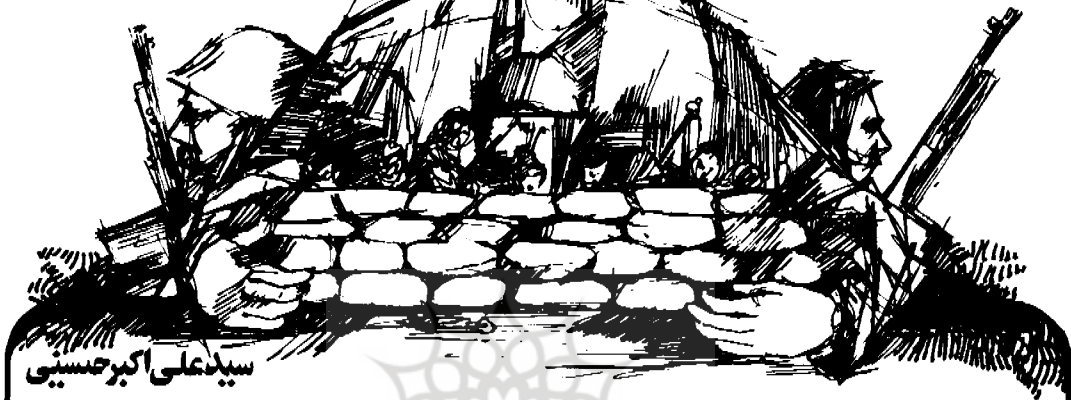
که یک شیطان بشوند یک حیوان بشوند
تربیت است که این طفل را یابه راه انسانیت
و امیدارد یابه راه حیوانیت ، اگر چنانچه
مقامات دنیاراهی انسان برخ ایشان بکشد و
هی از مقامات و از درجات و شغلها دل این
کودک را انباشته کند .

این همین طوری بار میآید غیر آن چیزی که
آن مرتبه یاد گرفته است و در قلبش واقع شده
است و چون قلب صاف و نورانی است
زود قبول کرده است در مرتبه بعد هم که
برود دنبال این میرود که یک سندی بدست
بیاورد که یا بطور مشروع فرض کنید حقوق
بگیر بشود یا چپاولگر بشود . اگر در ذهن
این بچه‌ها شما هی انباشته کنید شغلان
چطور میشود مقامتان چه میشود مرتبه‌تان چه
میشود به باغ میرسید به دنیا میرسید اینها
همه توقعشان بهمان میشود که آن نحو چیز
دیگری نیست وقتی هم که شماها این معنا را
تصدیق کنید که ما با شرافت انسانیت باید
در این کشور زندگی کنیم همان معنائی که
حاصل میشود از برای آن چپاولگری که مال
مردم را میبرد با آن منحرفی که حقوق
میگیرد برای این هم اگر چنانچه برای خدا
کار کند آن مطالب حاصل میشود لیکن بین
دو نایش فرق است او از کانال خیانت رسیده
است بیک خانه و این از کانال عبودیت خدا
رسیده است بآن خانه ، این اعتنا بآن خانه

از آن طرف یک حرف آدمی که در جامعه رویه توجه بآن دارند ممکن است یک جامعه را به صلاح برود و شما آقایان میخواهید که یک همچون افرادی را بجامعه تحویل بدهید خیال نکنید که یک فرد عادی است این فرد عادی محتمل است که بعدها بشود یک رئیس مملکتی بعدها یک مقامی پیدا کند وقتی آن مقام را پیدا کرد آنوقت میزان است اگر منحرف است در پیش شما به انحراف کشیده شده باشد و از پیش شما هم وقتی رفته بالاتر آنجا هم با انحراف کشیده شده باشد و هكذا ! این ممکن است یک فرد باشد یک جامعه را فاسد کند انبیاء یک نفر بودند یک نفر آدم بودند لیکن از باب اینکه یک آدمی بود که از کانال عبودیت رسیده بود به مقام رسالت که همه چیزش انسانی بود یک جامعه های بزرگ را از زمان خودشان تا بعدها اصلاح کردند یک نفر بودند ولی یک نفری که جامعه ها را اصلاح میکردند اگر انبیاء از بشر مستثنی بودند یعنی بشری بود به استثناء انبیاء الان حکایت هایی در دنیا بود و فضا حتهائی در دنیا بود که نظیرش را کسی نمیتوانست بفهمد حالا هم که انبیاء زحمت کشیدند و افتخار دادند بشر را به تعلیمات و تربیتشان از باب اینکه منحرفین باز زیاد بودند و آنها هم در مقابل انبیاء ایستادند و انحرافی این مردم را دعوت به انحرافات کردند حالا هم آنچه که برکات هست در دنیا از انبیاء است . شما اگر چنانچه در آن

پرونده هائی که در دادگستری سراسر دنیا هست ملاحظه بکنید پرونده جنایت از آن اشخاصی که به انبیاء اعتقاد پیدا کردند تحت تربیت انبیاء واقع شدند پرونده جنایت کم میبینید یا نمیبینید همه پرونده های جنایات و همه پرونده های مالی و جانی و امثال اینها مال آنهاست که از تربیت انبیاء کنار بودند ولو نماز میخواندند اما نمازی بوده است که از کانال عبودیت نبوده ولو اعمالی که بجا میآوردند اعمال صالحه هم فرض کنید بوده لکن از راه مستقیم عبودیت نبوده است و آنها هم که بجا میآوردند همه توجهش باز بخودش بوده است . شما اگر بتوانید این بچه ها را تربیت کنید بطوری که از اول بار بیایند به اینکه خدا خواه باشند توجه بخدا داشته باشند شما اگر عبودیت الله را و پیوند با خدا را باین بچه ها تزریق کنید و این بچه ها زود قبول میکنند امر را اگر عبودیت خدا را به اینها و تربیت الهی را و آنکه هر چه هست از اوست به اینها الغاء کنید و آنها بپذیرند خدمت کردید به این جامعه بعدها دسترنج های شما ارزشمند خواهد شد و اگر خدای نخواستہ برخلاف این باشد باین امانت خدای نخواستہ هر کس که کرده باشد خیانت کرده است و این غیر از همه خیانتها است خیانت به انسان است خیانت به اسلام است خیانت به عبودیت به الله است .

گرانیهات - رین هدیه



سیدعلی اکبر حسینی

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام گرم و درود صمیمانه‌ام بر شما، سلام بر شما مادر گرمی و بر شما مادران گرمی شما مادران و فرشته خویان سلام و درود نثار شما شایستگان و انسان پروران .

در این سخن می‌خواهم درباره "شکر و سپاس" با شما گفتگو کنم و نیز بفرزند همه و فرزندان شما را سفارش کنم همان سفارشی که خدای بزرگ بر آن تاکید کرده است .

ووصینا الانسان بوالدیه - ما انسان را درباره نیکی و احسان به پدر و مادر سفارش کرده‌ایم و مخصوصا مادر. آیا میدانید چه چیزی بیشتر

موجب استواری و استحکام بنیان زندگی میشود ؟ چه چیزی زندگی را زیباتر و گرم‌تر میکند ؟ چه خلق و خوئی بر گرمی و صمیمیت زندگی بیشتر میافزاید ؟

هیچ فکر کرده‌اید چگونه میتوانید اخلاق نیکو را در فرزند خود پرورش دهید و چگونه میتوانید بهترین رشد و نیکوئی‌هایش بیفزائید ؟ برای اینکه پاسخ این سئوالات را مطرح کنم از شما تقاضا میکنم باین داستان بدقت توجه کنید داستان ، داستان یک دریا صمیمیت و مهر و عشق است این داستان را پاسداری که مسئول تدارکات یک پادگان مرزی است در بازگشت برایم گفت ولی چه گفتنی ؟ با هر

کلمه یا جمله‌ای که میگفت نفس عمیقی میکشید وبا دست گونه‌هایش را از اشک پاکش پاک میکرد .

گفت : اوائل شب بود ، خسته‌ولی بانشاط دورهم نشسته بودیم ودرباره مسائل روز گفتگو میکردیم وهدایایی که برایمان از این سو و آنسوی کشور فرستاده بودند میدیدیم هرگز نمیتوانم شکوه و شوق آن ساعت را بیان کنم در هر دقیقه غرش خمپاره را میشنیدیم وصدای تیر ورگبار پیاپی نوید شهادت میداد هدیه‌هایی که مردم فرستاده بودند هر چه بود نشانی از محبت و صمیمیت وایثار را با خود آورده بود و از آنها عطری چون عطر سپید یاس میتراوید و جان همه فداکاران اسلام وقرآن را معطر میکرد در میان همه هدیه‌ها این هدیه جالبتر و دیدنی تر بود آنقدر این هدیه جالب بود که همه بی اختیار گریستند و همانجا باهم پیمان بستند که فردا چون شیر بردشمن حمله برند و او را تارومار کنند .

میخواهی بدانی آن هدیه چه بود ؟ چه بود که همه شیردلان را بی اختیار به گریه افکند ؟ پیام شکر و سپاس و محبت بود . یک پاکت بزرگ بود . پاکت را به آرامی گشودیم داخل پاکت این چیزها بود : چند پاکت سفید پستی تمبر شده ، چند برگ کاغذ سفید ، یک خودکار ، یک سوزن و یک مقدار نخ ، همین و همین .

دیدي باچه ذوقی با چه حسن انتخابی

این هدایا را تهیه وفرستاده بود ، چگونه با انتخاب این هدایا صدها کتاب محبت ، شکر و سپاس نثار پاسداران میهن و سربازان دین کرده بود میدانی آنان ، آن پاسداران آن سربازان ، آن پاسداران شب و آن شیوان غرته روز چگونه این سپاس ارجمندرا پاسخ گفتند ؟

پیش از بیان حماسه عظیمی که اینسان آفریدند ، بگذارید کمی درباره ارج تشکر و سپاس صحبت کنیم .

دیدهاید وقتی که از فرزند یا همسر یا برادر ویا یکی دیگر از آشناسان خود تشکر میکنید چه لبخند زیبایی بر چهره‌اش می‌نشیند ؟ دیدهاید وقتی که از دوست و آشنای خود سپاسگزاری میکنید چه موج‌های لطیفی از شادی دلش را لبریز میکند ؟ فقط کافی است که بفرزند خود که تازه از مدرسه بازگشته یکی دو کلمه محبت آمیز بگوئید ، تمام خستگی روز از تنش به در نمی‌رود ؟

بیشتر اوقات بجای اینکه عیوب فرد را به رخش بکشید و از او عیبجوئی کنید ، برخی از خوبیهایش را تذکر دهید و او را بخاطر آن خوبیهها سپاس و ستایش گوئید ، خواهید دید که کم کم آن عیوب نیز در مقابل خورشید محبت شما چون برف آب میشود و از میان میرود .

آیا میتوانید همه کسانی را که در روز به آنها برخورد میکنید بخانه ببرید وبا غذا و یا میوه از آنها پذیرائی کنید ؟ اگر

میتوانستید دوستان زیادی داشتید ولی افسوس که نمیتوانید حالا که نمیتوانید چنین کاری را انجام دهید. با اخلاق مهربان و زبان قدرشناس خود از آنان پذیرائی کنید ببینید دوستان وفادار شما چقدر زیاد خواهند شد و البته این دوستان در مشکلات به یاری شما خواهند شتافت. شما از بیان کلمات تشکر آمیز هرگز ضرر نخواهید کرد .

ازهم اکنون تصمیم بگیرید خیلی بیشتر از گذشته از این کلمات استفاده کنید و بکوشید دلهای دوستان و بندگان خدا را با کلمات مهربانگیز خود شاد و خوشحال و شادمان بسازید .

آیا تاکنون این آیه از قرآن را شنیده اید ؟
وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَاتِمَّ يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ .

خدا میفرماید: ما تمام حکمت زندگی را به لقمان آموختیم . آیا میدانید آن تمام حکمت زندگی چیست ؟ آن تمام حکمت زندگی ، که موجب استواری و استحکام بنیان زندگی میشود چیست ؟ شکرگزاری خداست ، سیاس گفتن از نعمتهای خداست ، مبادا نعمتهای خدا را کم ارج ببینداریم . برخی از آنچه ندارند دلگیرند و البته آنچه نداریم بسیار زیاد است چون ما جزء کوچکی از آفرینش هستیم ولی ببینید چه دارید و خدا چه نعمتهای بسیاری بشما بخشیده است. آیا میتوانید نعمتهایی که خدا بشما بخشیده

است بشمارید ؟ همین که این سخنها را میخوانید و میتوانید درباره آن بیندیشید چه نعمت بزرگی است؟ میدانید اگر قوه بینائی نداشتید جهان برای شما چه مقدار سرد و تاریک بود ؟ برای اینکه شما بتوانید ببینید ملبونها سلول باید بشما کمک کنند فکر نکنید شکرگزاری خدا برای خدا سود دارد، او برتر و والاتر از اینست که بندگان به او سودی رسانند، شکر گزاری خدا سودش به انسان شکرگزار باز میگردد و او را وجودی خواستنی و محبوب میسازد .

به ترجمه آیه گوش کنید : ما به لقمان حکمت آموختیم که شکر گزار خدا باش هرکس شکر گوید به سود خود گفته و هر که کفران کند خدا بی نیاز و ستوده است .

اگر میخواهی که مورد محبتهای پساک پروردگارت واقع شوی و از شاکرین گردی باین سخن پیامبرمان حضرت محمد بن عبدالله گوش کن .

قال رسول اله صلى الله عليه واله
أَكْثَرُ النَّظَرِ إِلَى مَنْ قَضَلَتْ عَلَيْهِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَبْوَابِ الشُّكْرِ : از کسانی که از تو کمتر بهره مندند دلجوئی کن به آنان بنگر و رسیدگی کن .

این دلجوئی و رسیدگی و نگرش به آنکسان که از تو تنگ دست تر و نیازمندترند موجب میشود که تو نعمتهای فراوان خدا را خودت بهتر بشناسی و شکر و سپاس آنها را بگذاری. مثلا اگر از بیماری رنج میبری و سخت

افسرده خاطری و خاطر افسرده ات ترا به
نا سیاسی میکشاند با هر تلاش و سختی هم
که شده بیک بیمارستان برو و بخدمت
بیماران همت کن و مدتی از آنان دلجویی و
پرستاری نما آنوقت خواهی دید که توا چه
نعمتهایی برخوردار ی که برخی برخوردار
نیستند و در آن حالت بی اختیار خدا را شکر
خواهی کرد و برای سلامتی خود و سایر
بیماران با نشاط و گشاده رویی دعا خواهی
نمود .

اگر از فقر و تهیدستی رنج میبری و آینده
تاریک ناتوانی و احتیاج ترا رنج میدهد
برخیز و همان اندکی که داری بردار و
نیازمندتر از خویش و تنگدست تر را جستجو
کن و وقتی که او را یافتی همان نان خشک
را در میان بگذار و با او شروع به خوردن کن .
بین مشکلات چه خوب حل میشود و سینه‌ها
از غم و اندوه چگونه سبکبار میشود و راههای
تازه و افقهای روشن چگونه پیش روی تو باز
میشود و زبانت به شکر خدا گشوده میگردد .
پس برای اینکه مورد محبت‌های والای
پروردگارت واقع شوی و از شکر گزاران گردی
به کسانی که کمتر از تو از نعمتهای مادی
بهره‌مندند بنگر و رسیدگی نما چون این روش
شایسته ترا به مقام والای شکر گزاری خدا
میرساند ، و درهای نعمت خدا را به روی تو
میگشاید .

آیا این آیه را شنیده‌ای ؟ واذ ناذن ربکم
لئن شکرتم لازیدنکم ولئن کفرتم ان عذابی

لشدید : پروردگارتان اعلام کرد که اگر
نعمتهایم را شکر گوئید نعمتها را بر شما زیاد
خواهم نمود و اگر ناسپاسی و کفران کردید
بدانید عذاب من سخت و شدید است .

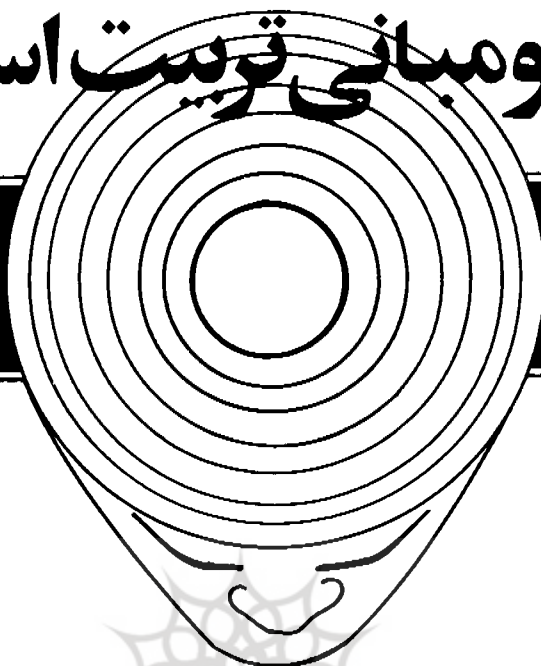
خدا در این آیه با قویترین تاکیدها شکر-
گزاری را موجب زیاد شدن نعمت شمرده و
نا سیاسی و قدر ناشناسی را علت از کف رفتن
نعمت و عذاب شدید پروردگار دانسته .

چه زیباست آن سفره‌های قلمکار اصفهان
که ترجمه این آیه به شعر در اطرافش نوشته
شده و چقدر فرهنگ ما عظیم و بزرگ است که
کنار سفره هم درس زندگی میدهد ، حتما
آن سفره‌ها را دیده‌اید که با خط بسیار خوب
همراه بایک هنر مردمی و مطلوب اطراف سفره
نوشته :

کفر نعمت از گفت بیرون کند
ای کاش میتوانستیم از این سفره‌ها تهیه
کنیم و برای شما مادران هدیه بفرستیم ولی
افسوس که نمیتوانیم و میسر نیست، ولی شما
می‌توانید این را جبران کنید و فرزندان خود
را بر سر چنین سفره‌هایی بنشانید و اینک
بدانیم که شکر مخلوق مکمل شکر خالق است
و بندگان خدا را بخاطر خوبیهایشان شکر
گوئیم : که من لم یشکر الخالق لم یشکر
المخلوق : هر که از بندگان خدا تشکر نکند
از خدا تشکر نکرده است، طبق این رهنمودها
یک انسان مسلمان، ناسپاس قدر ناشناس نیست،
آنطور نیست که نمک را بخورد و نمک‌دان
بشکند .

اصول و مبانی تربیت اسلامی

دکتر علی قائمی



بخش ۲ -

فصل ۲ - ابعاد وجودی انسان (۴)

اعجوبه آفرینش بما داده اند که برای کشف صحت و سقم آن ناگزیر باید به قرآن مراجعه کنیم . این امر از آن بابت است که آفریدگار هر پدیده بیش از هر کس میتواند مصنوع خود را معرفی نماید و خداوند در قرآن چنین کرده است .

ابعاد وجودی انسان :

ما با انسان بعنوان یک وجود چند بعدی مواجه هستیم ، موجودی که برخی از روان - شناسان ابعاد شخصیتی او را تا ۲۰ هزار بعد شماره کرده اند . این ابعاد متنوع و پیچیده درهم و شگفت انگیز است . مجموعه یا ترکیبی از آن ابعاد معجونی میسازد که با

ما اذعان داریم که حیطه انسان کاملاً شناخته شده نیست و بگفته یکی از بزرگسان انسان جزیره‌ای متروک و دور از دسترس است ولی در عین حال برای تربیت او چاره‌ای جز این نداریم که قدم به دنیای پیچیده او بگذاریم و از برخی ابعاد وجودی او سر در آوریم ، در غیر اینصورت تربیت انسان امری دشوار و حتی محال میشود .

کتابی که در زمینه معرفی انسان مطالبی نوشته و عرضه کرده‌اند برخی از جنبه‌ها و ابعاد او را معرفی کرده و دورنمایی از این

دیگری متفاوت است آنچنان که در سراسر آفرینش انسان دو فرد را نمیتوان سراغ گرفت که از همه ابعاد و جهات شبیه همدیگر باشند شناخت همه جانبه این انسان آنچنان دشوار است که حتی والدین در طول ۲۰ سال تماس مداوم ، مجالست و جودی با فرزندان خود نمیتوانند آنها را بدانگونه که هستند بشناسند و معرفی کنند .

بعدهای انسان از جهات گوناگون و از جمله بعد مادی ، معنوی ، آسمانی ، زمینی فردی ، جمعی ، ملی ، مذهبی ، اخلاقی ، روانی ، عاطفی ، تربیتی ، ظرفیت ، استعداد ، عقل ، عمل ، فکر ، دنیا ، لذت الم ، ظاهر ، باطن ، میل ، گذشت ، قلب تن ، رحمانی ، شیطانی ، قابل بررسی است که درباره هر کدام حرف بسیاری میتوان زد . ما ذیلاً به برخی از این جنبهها و ابعاد اشاره خواهیم کرد :

بعد تن :

او موجودی ناسوتی است . از خاک است و از آب ساخته شده است . حیوان است و از این بابت چون دیگران دارای ابزار و آلات است . جنبههای حسی او همانند حیوانات با مختصر تفاوتی است . بدن از اجزاء آلی موجود در خاک درست شده . بعد خاکیش او را به جنبههای مادی و

پای بندی بآن میکشاند .

— رشد و پرورش بدنش موجود توجه است .
— در این پرورش کوشش به تقویت آن ، بهداشت آن و سلامت آن است .
— در آنچه که با حیوان اشتراک دارد نمیخواهیم فانی و زائل شود و نه آنکه بخواهیم پرگیرد ، بلکه تعدیل مطرح است .
— جنبه اهریمنی او اغلب مربوط به لذائذ تن است .

جنبه روح و روان :

روح و روان او امری است مبهم و پیچیده .
— مشخصات ثابت و معین او کاملاً شناخته شده نیست .
— روحش قدرتی ورای حواس ظاهر دارد .
— در سایه روح او بسیاری از مسائل که از چارچوب محسوسات بیرون است میتوان کشف کرد .
— همه حرکات و سکنات او از روح بسیط اوست که مشرف بر کالبد مادی انسان است .
— روح در انسان دارای وسعت و اندازه ای است که میتواند همه پدیدههای متضاد را در عمق خود فرو برد ، هماهنگ ، مرتب و یا هضم سازد .
— در روح انسان حالت مقاومت است و این خود موجب لجاجت است .
— در عین کوچکی در برابر جهان طبیعت قرار دارد و نمونه آن است .

— اختلال در آن موجب خروج از حال اعتدال است .

جنبه مادی و معنوی انسان :

از دید دیگر انسان یک موجود دوبعدی و دارای دو چهره است : مادی ، معنوی .

— چهره مادی او ناشی از خاک و خواست آن در غذا ، لباس ، مسکن ، جنس و لذائذ آن است .

— چهره معنوی او ناشی از نفخه الهی در او و بصورت تعالی ، اوجگیری ، زیبا دوستی ، ایثار است .

— انسانیت و کمال انسان برخلاف تصور ماتریالیست ها زائیده جنبه های اقتصادی یا جنسی نیست . بلکه زائیده فطرت و میل نهادی در اوست .

— اگر این دو بعد در انسان رشد و پرورش یابد و تربیت غلط آنرا آلوده نسازد حق — جوئی ، عشق و پرستش معبود ، خدا جوئی ، تنفر از ظالم ، اعانت به مظلوم ، عدالت — خواهی ، امانت دوستی ، حیا ، تلاش در جهت وصول به بینهایت ، خیرخواهی — فداکاری ، در انسان اوج خواهد گرفت .

— تکیه ما در تربیت روی جنبه مادی صرف و یا معنوی خالص نیست ، هر دو بعد او مطرح است .

— شخصیت انسان منحصر به جنبه روحی که مجرد از ماده باشد نیست ، توجه بهر دو مساله باید بشود .

جنبه درون و بیرون :

از دید دیگر انسان دارای دو بعد درون و بیرون است .

— بیرون و یا ظاهر او همان است که میبینیم و شامل چشم و گوش و چهره و دست و پا و دیگر اعضاء است که همه از خاک پدید آمده اند و جنبه آلی ، مکانیکی ، فیزیکی و شیمیائی دارند . انسانها از این بابت تا حدودی بهم شباهت دارند .

— دنیای درون او شامل افکار ، تمایلات ، آرزوها ، عقیده ها ، خیرخواهی ، تمایل به شر ، اراده ، آگاهی و از این قبیل است .

— گویانکه برفطرت پاک آفریده شده ولی نفس او متماثل به شر است و این حالت بر دیگر حالاتش غلبه دارد .

— او را قدرت اراده است که در عین محدودیت مرزی وسیع دارد . از طریق آن میتواند حرکت کند ، مشکلات را حل نماید ، گره از کار بگشاید ، و بالاخره بگونه ای مفید یا مضر تصمیم بگیرد .

— از نظر درون تفاوتها در انسانها بگونه و حدی است که دونفر را نمیتوان یافت که از هر جهت باهم شبیه باشند .

— تشابه ظاهر انسان ها ربطی به تشابه در باطن ندارد .

— بندرت میتوان از طریق ظاهر پی به باطن انسانها برد .

جنبه فردی و جمعی :

- میآموزد .
- حیات او در گروه آموختن است .
- اگر آنچه را که میداند فراموش کند در فاصله‌ای اندک خواهد مرد .
- او برخلاف حیوان آنچه را که آموخته است میتواند بدیگران یاد دهد .
- آموخته ها و مکتوبات خود را میتواند تحلیل و ارزیابی نماید .
- دست آورده‌های خود را میتواند گسترش دهد و برآن بیفزاید .

جنبه تعهد و مسئولیت او :

- از جنبه‌های مهم تفاوت انسان و حیوان جنبه تعهد و مسئولیت پذیری انسان است .
- مسئولیت پذیری او دارای جنبه ارادی و اختیاری است .
- موهبت‌ها و استعدادهای خود را در طریق انجام مسئولیت میتواند بکار اندازد .
- عقل و اراده اش او را در پذیرش تعهد و نوع مسئولیت و نیز طرد آن یاری میدهد .
- در انجام تعهد و مسئولیت نیازمند براهنما است .
- مسئولیت پذیری او ریشه فطری دارد و بر این اساس بر او سنگینی نمینماید .
- بعلت علاقه به تن پروری در صدد پذیرش مسئولیت های کوچک است .

زمینه‌های شخصیت

- او دارای زمینه‌های گوناگون در جنبه رشد

- از نظر دیگر انسان دارای دو جنبه فردی و جمعی است .
- در جنبه فردی دارای روش ، تکالیف ، خط مشی مخصوص بخویش است .
- دنیای او متفاوت از دنیای دیگران است .
- در دنیای اندیشه خود شناور است .
- در مصائب و دشواریها تنها بفکر نجات خودش است .
- در جنبه جمعی زندگی او براساس آن رنگ میگیرد .

- خواسته‌های دیگران و راه و روش آنان در او موثر است .
- او ناگزیر است بگونه‌ای در اجتماع سازگاری کند .
- به مقررات و ضوابط اجتماعی اندیشیده پای بند است .
- در برابر جمع شان و راه و رسم خاصی دارد خود را میآراید ، خود نگهدار است ، حالت ریاکاری میگیرد و ...
- در گروه کار خودش است .
- وزر و بال دیگران بر گردن او نیست .
- شخصا بایسد حساب پس دهد .
- وظیفه در سازندگی جمع دارد .

بعد آموزش و ابناء :

- انسان آموزش پذیر است .
- آنچه که میبیند ، میشنود ، لمس میکند

اصول حاکمه بر رفتار

رفتار او تحت تا بعیت یک یک و یا جمع اصول زیر است :

قدرت طلبی ، انحصار جوئی ، تمایل بسه صیانت و ذلت ، بینهایت جوئی ، شهوت یا میل ، تنفر یا انزجار ، تمایل به معاشرت ، جذب و دفع ، خودنمائی ، خودخواهی و خودپسندی ، آرزومندی ، آگاهی و ناآگاهی ، حرکت و تلاش ، آسایش طلبی ، عدالت ، اخلاق ، زیبایی ، حقیقت طلبی ، شادی و غم ترس و اضطراب ، عاطفه ، قهرمان جوئی ، ایده آل طلبی ،
او از این بابت محل اجتماع اضداد است .
اصول حاکمه بر او متعدد ، متنوع ، پیچیده و درجه بندی شده اند .

درعین حال

درعین اینکه انسان دارای ابعاد متعدد و متنوع است واحدی غیر قابل تجزیه است ، در یک سیستم زندگی میکند ، حرکات و افعالش تحت عنوان رفتار یک امر کلی است در سیروتکاپو برای یافتن یک حیات معقول است ، ذات او از نظر قرآن یگانه است ، بین عقل و عاطفه ، عمل و دریافت فرد در حالت اعتدال انفصال وجدائی نیست و این تربیت است که باید جنبه های عدم اعتدال او را موزون و معتدل کند و بین ابعاد وجودی او و حتی رشد تن و روان ، قلب و عقل هماهنگی ایجاد نماید .

و تعالی شخصیت است چون حافظه ، تداعی ، معانی ، تفکر ، تحلیل ، داوری ، مقایسه ، قابلیت تعمیم ، انتخاب گری ، کمال جوئی ، حساب کردن ، تعقل ، اراده ، آزادی ، اختیار ، تمایل فطری ، تنفر فطری ، ایثار ، امانت ، عفو ، خشم ، انتقام ، بینهایت - طلبی

او با استفاده از این زمینه ها میتواند روح خود را عظمت بخشد به راهی رود که سعادت و حیات خود و جامعه در آن اسست و این هدف بشرطی قابل وصول است که او در جریان زندگی زیر نظر رهبری جهت پیدا کند .

اصول کلی رفتار

رفتار انسان براساس :

- نیازهاست و هر نیاز موجب پدید آمدن عکس العمل خاصی است .
- توسعه و گسترش حیات بتناسب نیازهاست .
- هشیاری و آگاهی وزمانی هم ناآگاهانه است
- دفاع از شخصیت جسمی و معنوی ، از تن ، فکر ، هدف است .
- بدنبال جلب نفع و دفع ضرر است .
- دیدن تنها منافع خودش است .
- ترجیح منافع آنی برآتی است .
- وسوسه و تردید است .
- جبران کسروانکسار است .
- خواسته های نفس است

وظیفه پدر و مادر از دیدگاه اسلام

اتفاق و تعاون در تربیت

ابراهیم امینی



در تربیت او نیز اثر دارند . مانند : پدر و مادر ، پدر بزرگ و مادر بزرگ ، برادر و خواهر بزرگتر ، و در مراحل بعد آموزگار و دبیر ، همه اینها و دیگر کسانی که با کودک سروکار دارند در پرورش او نیز سهمی دارند البته غالباً پدر و مادر از اهمیت بیشتری برخوردارند .

یکی از اموری که در تربیت کودک کاملاً ضرورت دارد ، وحدت نظر و سلیقه و همکاری و تفاهم اولیاء و مربیان و بالاخص پدر و مادر میباشد . تربیت کودک کار یک نفر نیست تا بر طبق دلخواهش او را پرورش دهد ، بلکه تقریباً یک کار اجتماعی است و تمام کسانی که کم یا بیش با کودک در تماس هستند

بچه در سنین ابتدائی خوب و بد وزشت و زیبا را بدرستی تشخیص نمیدهد و نمیتواند مصالح واقعی را بخوبی بشناسد ، چگون عqlش بحد کمال نرسیده و آگاهی و تجربه کافی ندارد . او دراین سنین غالباً یک مقلد است ، از گفتار و رفتار معاشین خود تقلید میکند و بواسطه حسن ظن و اعتمادی که به پدر و مادر دارد و آنان را با اطلاع و خیرخواه می پندارد از گفتار و رفتارشان پیروی میکند . و از همین راه مصالح و مفاسد را تشخیص میدهد و تکلیفش را میفهمد ، در صورتیکه پدر و مادر متحد و هم عقیده باشند و از برنامه روشن و یکنواختی پیروی کنند و بطور قاطع و بدون اختلاف نظر با کودک خردسال برخورد نمایند ، کودک میتواند بطور واضح و روشن وظیفه اش را بشناسد و انجام دهد ولی اگر پدر و مادر وسایر مربیان هم عقیده نباشند و در اصل موضوعات و برنامه های تربیتی و با طرز بکار بستن آنها اختلاف سلیقه داشته باشند و با همین اختلاف سلیقه با کودک برخورد نمایند کودک در تحیر و بلاتکلیفی شدید قرار خواهد گرفت ، مثلاً ممکن است یکی از آنها معتقد باشد که برای تربیت صحیح باید از تهدید و امرو نهی قاطع استفاده کرد ولی دیگری این روش را نپسندد و زیانبار بداند . یکی از آنها میگوید باید

از تشویق و تحسین استفاده کرد دیگری میگوید تشویق صلاح نیست ، بچه را لوس میکند . بچه باید از مربی خود بترسد تا انجام وظیفه نماید ، یکی عقیده دارد که کودک در مورد خلاف باید جدا مورد مواخذة و توبیخ قرارگیرد ولی دیگری سختگیری را نمی پسندد و عفو و اغماض را اصلح و انفع میداند ، یکی تنبیهات بدنی و کتک زدن را لازم و ضروری و برای تربیت سودمند میشناسد دیگری غیر مفید بلکه زیان بخش میداند ، یکی از آنها بچه را از لولو میترساند و دیگری با این عمل جدا مخالفت میکند ، یکی عقیده دارد که بچه باید آرام و خجول باشد ، دیگری میگوید بچه باید نترس و پر رو باشد یکی میگوید باید بکودک آزادی کامل داد ، دیگری میگوید باید محدود باشد ، و دهها از این اختلاف سلیقه ها که در بین بعضی مربیان کم یا بیش پیدا میشود .

هریک از مربیان سعی میکند که کودک را صد درصد مطابق سلیقه و دلخواه خویش پرورش دهد اما دیگری هم غافل ننشسته در کار او دخالت میکند یکی بچه را تهدید میکند دیگری میگوید عزیزم نترس نمیگذارم یکی میخواهد کودک را بزند و تنبیه کند اما دیگری مانع میشود و نمیگذارد ، یکی صبح زود کودک را از خواب بیدار میکند تا نماز

نسبت به فرزندان خویش انجام وظیفه نکرده‌اند .

بنابراین بر اولیاء و مربیان کودک بالاخص پدر و مادر لازم است که برای تربیت فرزندان خویش برنامه صحیح و درستی را انتخاب کنند و در این باره به توافق برسند ، و با وحدت نظر و اتفاق کلمه و بطور صریح و قاطع با کودک رفتار نمایند . رفتار و گفتارشان هماهنگ و یکنواخت باشد . از یک برنامه

بخواند و عادت کند دیگری میگوید نماز بر او واجب نیست بگذار بخوابد . و دهها از این قبیل دخالتها که در اثر اختلاف سلیقه بوجود می‌آید .

در اینصورت کودک بیچاره که از عقل و تجربه کافی برخوردار نیست سرگردان و متحیر میشود ، نمیداند وظیفه‌اش چیست و چه بکند ؟ حرف کدام را بشنود و چه راهی را انتخاب کند ؟ نمیداند حق با کدام است



و مصلحت چیست . چنین کودکی غالباً به پدر و مادر بدبین میشود و بی اعتماد میگردد حتی ممکن است در خیرخواهی و صداقت آنان تردید پیدا کند ، و بر ضد یکی از آنها یا هر دو عکس‌العمل نشان بدهد . و از چنین کودک مظلومی نمیتوان انتظار داشت که فردی لایق و شایسته و معتدل پرورش یابد . چنین افرادی غالباً غیر عادی و عقده دار خواهند شد ، و مسئولیت اینکار بر عهده پدر و مادر خودخواه و نادان خواهد بود که

پیروی کنند و یکدیگر را تأیید نمایند . از گفتار و رفتار همدیگر انتقاد نکنند و اگر اختلافی دارند بطور خصوصی مذاکره و تفاهم کنند و از خودخواهی و لجبازی بپرهیزند . در چنین صورتی میتوانند فرزندانی شایسته و صالح پرورش دهند ، و در انجام این مسئولیت سنگین الهی پیروز گردند و ارزش و لزوم اینکار برکسی پوشیده نیست .



مجید رشید پور

معلم و سلاکار

کتابخانه ملی و مطالعات فرهنگی
پرتال مجلی و موم انسانی



اهل خرم آباد بود پدرش یکی از روحانیون
محترم شهر و از طرف مادر با خانواده
سرشناسی از روحانیت ارتباط پیدا میکرد
سال آخر دانشکده را میگذراند رشته اش
فیزیک بود ساعات آزادش را در مدرسه
بکار معلمی میپرداخت .

برای اولین بار او را در مدرسه دیدم لباس ساده‌ای بتن داشت قیافه‌اش گیرا و مصمم بود وقتی بمدرسه وارد میشد در دفتر نمی‌نشست از همان آغاز ورود بسراغ بچه‌ها رفته با آنان دست داده پس از احوالپرسی بگفتگو میپرداخت بشاگردان مدرسه عشق میورزید در کلامش جذبه‌ای وجود داشت که همه را بخود مشغول میکرد در آن‌انکه بی تفاوت بودند انگیزه ایجاد میکرد کسانی که هدف داشتند ولی شور و هیجان نداشتند هدفشان را درعالیترین سطح قرار داده به حرکت و فعالیت اساسی‌تری وادار میکرد آن‌انکه مثل خودش عشق و علاقه داشتند به سوختن وفداکاری و امیداشت وبالاخره در هریک از شاگردان بنحوی از انحاء ایجاد دگرگونی میکرد بی‌علاقه را علاقه‌مند و علاقه مند را فداکار و فداکار را مشتعل میساخت .

بامعلمان دیگر زمین تا آسمان فرق داشت خود را جزء شاگردان دانسته از آنان جدا نمیشد دانش‌آموزان نیز متقابلا تا سرحد امکان باو علاقه داشته او را محترم میشمردند گاه وبیگاه برخی از معلمان ایراد گرفته میگفتند که این دانشجوی تازه نفس همه نظامات معلم وشاگردی را بهم زده بـ شاگردان دست داده در حیطه مدرسه روی زمین حلقه‌وار مینشیند .

عصرها وقتی زنگ مدرسه زده میشد وهمه شاگردان عازم رفتن بخانه میشدند شاگردان

علاقتمندش او را محاصره کرده ساعتها به سخنانش و راهنمایی‌هایش گوش میدادند درمدرسه‌ای که او تدریس میکرد یکی از کلاسهایش از همه جنجالی‌تر وشلوغ‌تر بود معلمها از رفتن بآن کلاس نوعا خودداری میکردند مدیرمدرسه روزی که یکی از معلمان آن کلاس نیامده بود با شک وتردید او را باین کلاس فرستاد برخلاف انتظار او ودیگران آنروز آن کلاس از بهترین کلاسهای مدرسه شده بود همه ساکت و مجذوب او شده بودند هیچکس بعنوان بی انضباطی از آن کلاس اخراج نشده بود معلوم شد که این دانشجوی جوان برخلاف سایر معلمان زبان بچه‌ها را فهمیده باهمان زبان با آنها بگفتگو پرداخته بود .

هروقت بکلاس میرفت شاگردان با ذوق و شوق بهمراهش بکلاس میرفتند بچه‌هایی که او بکلاسشان میرفت از شب قبل خوشحال بنظر میرسیدند وقتی زنگ کلاس میخورد شاگردان از کلاس بیرون نمی‌آمدند زیـرا درسهای او وزمزمه محبت بود .

درآن سال برای معلمان مدرسه کلاسهای کارآموزی گذاشته بودند او نیز در کلاسها شرکت میکرد معلمانی که دراین کلاسها تدریس میکردند نوعا افراد خبره واساتید دانشگاهها بودند باصرار همکلاسی‌هایش قرار شده بود یک ربع برای آنان سخنرانی کند روز موعود فرا رسیده همه شور و هیجان داشتند بجای یکربع یکساعت ونیم صحبت

کرد و اساتید دانشگاه پشت درکلاس‌یسخنانش گوش میدادند .

اومیگفت ای دوستان نخستین وظیفه‌ای که ما معلمان در رابطه با شاگرد باید مورد توجه واهتمام خویش قرار دهیم این است که شاگردان را تدریجا و گام گام بآداب و آئین‌های پسندیده و شیوه‌های ستوده و تمرین روحی نسبت بآداب دینی و حقایق دقیق آئین مقدس اسلام آشنا و اادار سازیم ، انس و عادت به خیانت‌نفس را در تمام شئون آشکار و نهان زندگی آنان ایجاد کنیم .

اولین قدم در پیمودن مراحل مذکور این است که دانش‌آموزان را تشویق کنیم تا رفتار و مساعی تحصیلی خود را از هرگونه شوائب فرومایه پاک و پاکیزه نمایند تا کوششهای خود را در جهت الهی و انتخابی و بمنظور کسب رضای پروردگار محدود سازند و خدای را در تمام لحظات زندگانی مراقب و ناظر اعمال خویش بدانند و این روحیه خدایابی و خدا-جوئی را تا بهنگام مرگ استمرار داده و عملا از چنین حالت والای روحی تا بهنگام رخت بر بستن از این دنیا برخوردار باشند .

معلم باید بدانش‌آموز بفهماند که فقط در سایه چنین حالت روحی ابواب معارف و دانشها فراسوی او گشوده میشود و سینه‌اش از تنگنای آلام و مشکلات رهایی یافته و از جان و درونش سرچشمه‌های دانش و حکمت بجریان خواهد افتاد و برکات و فرایندگی مطلوبی در حالات مختلف زندگی و دانشهای او پدید

می‌آید و سرانجام به درست اندیشی و درستی گفتار و کردار موفق میگردد .

باید معلم این حقیقت را برای دانش‌آموز بازگو کند که دین بعنوان گذرگاه و کشت‌زاری است که باید انسان از این رهگذر در تحصیل کمالات و کسب فرصت برای علم و عمل زیست کند تا به محصول و ثمره آن در سایه افکار و اعمال نیک‌دست یابد .

وبالآخره ای دوستان ما باید تلاش کنیم تا روح اخلاص و حسن نیت را در شاگردان بوجود آوریم و بدانش‌آموزان تفهیم نماییم که آنان میتوانند در سایه ایمان به مقامات والای علمی نائل آمده باسرار و حقایق پیچیده جهان دست یابند .

در خاتمه باید گوشزد نمایم که ای دوستان عزیز این ما معلمان هستیم که با الگو بودن برای شاگردان میتوانیم آنان را بسعادت و رستگاری عملا دعوت کنیم و خدای ناکرده



اگر کردار ما گفتار ما را تصدیق ننماید سخنان ما در دل و جان شاگردان اثری نخواهد بخشید چه امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا تَزُلُّ الْمَطَرُ عَنِ

الصفای وقتی دانشمند بعلم خود عمل نکرد
 سخنان و موعظه او از دلها لغزیده کنار افتند
 چنانچه آب باران از سنگها لغزیده بر زمین
 افتد " دراین موقع سخنانش پایان یافته از
 اطاله سخن عذر خواست صدای کف زدن ها
 تا ربع ساعتی ادامه داشت ، در حرفهایش
 شور و دودی احساس میشد باهمه وجودش
 حرف میزد در سخن گفتن از خود و من برون
 آمده بود از همین روی سخنانش بر دلها
 می نشست در آن مدرسه پرسشنامه بشاگردان
 داده بودند یکی از سئوالات این بود بکدام
 یک از معلمان خود علاقمندید ؟ بااینکه
 ششاه بیشتر بمدرسه نیامده بود همه او را
 انتخاب کرده بودند ، پس از رسیدگی
 آماری معلوم شد که بالاترین ارقام نصیب
 او شده بود ، یکی از معلمان وقتی به نتایج
 آماری اطلاع پیدا کرد زیر لب بآرامی این
 شعر حافظ را زمزمه میکرد .
 نه هرکه کله کج نهاد و تندست آئین
 سکندری داند .

دهه آخر اسفندماه بود بوی بهار بمشام
 میرسید پدر و مادرش بتهران آمده بودند
 زیرا یکی از تجار متعهد با برخوردی با او
 مجذوب او شده دخترش را بعقد او درمیآورد
 من هم در آن جشن شرکت داشتم جشن عقد
 بسیار ساده بود تعداد مدعوین از ۱۵ نفر
 تجاوز نمیکردند زیرا پس از پیروزی انقلاب
 همه چیز رنگ انقلابی بخود گرفته بود دیگر
 مردم حاضر نبودند با نیازمندیهای فراوان

مردم بجنس و سرور بپردازند مهربانه عروس
 همان مهرحضرت فاطمه سلام الله علیها بود
 داماد قبلا شرط کرده بود که باتفاق همسرش
 باید بیکی از روستاهای خرم آباد بروند چون
 در آنجا بسواد آموزی روستائیان اشتغال
 دارد خانواده عروس پیشنهاد او را پذیرفته



بودند زیرا یکدنیا خلوص و صفا در
 پیشنهادش وجود داشت جشن عقد پایان
 یافته داماد بهمراه پدر و مادرش بخرم آباد
 حرکت کرد قرار بود پس از ده روز برای
 بردن عروس بتهران بیاید ، دو روز بآمدن
 تهران مانده بود همان شب عده ای از
 روستائیان بدیدنش آمده از او تقاضای کمک
 کردند زیرا بارانهای سیل آسا خرابیهای
 فراوانی بوجود آورده بود معلم ما بهمراه
 تنی چند از دوستانش بسمت روستاهای
 اطراف خرم آباد حرکت کرد پس از رسیدن
 بروستا بکمک رستائیان شتافته تا پاسی از
 شب بچیدن کیسه های شن در اطراف
 رودخانه مشغول بودند آتشب او و همراهانش
 بیش از دو سه ساعت خوابیده بودند صبح

یکی از سرچشمه‌های زهد و ترک لذت گرائی برخورداری از مواهب روحی و معنوی است .
ما فعلا در صدد اثبات جنبه معنوی جهان و جنبه معنوی انسان نیستیم ، این خود داستانی دیگر است . بدیهی است که بنا بر

جهان بینی مادی ترک لذت گرائی و دنیا پرستی و پول پرستی برای یک سلسله کمالات معنوی بی معنی است . فعلا با این مطلب کاری نداریم . روی سخن با کسانی است که بویی از معنویت به مشامشان رسیده است .

اگر کسی بویی از معنویت برده باشد میداند که تا انسان از قید هواپرستی آزاد نگردد ، و تا طفل جان از پستان طبیعت گرفته نشود ، و تا مسائل مادی از صورت هدف خارج نشود و بصورت وسیله در نیاید سرزمین دل برای رشد و نمو احساسات پاک و اندیشه‌های تابناک و عواطف ملکوتی آماده نمیگردد ، این است که میگویند زهد شرط اصلی معرفت است و پیوندی نا گسستنی و محکم با آن دارد . حق پرستی بمعنی واقع کلمه یعنی شور محبت و خدمت حق راداشتن و با یاد او مانوس بودن و از پرستش اولذت بردن ، در حال توجه و خضوع و ذکر دائمی بودن ، با خودپرستی ولذت گرائی و در اسارت زرق و برق مادیات بودن به هیچ وجه سازگار نیست .

نه تنها خدا پرستی مستلزم نوعی زهد و بی اعتنائی نسبت به شئون مادی است ، هر عشق و پرستشی خواه در مورد وطن یا مسلک و مرام نوعی زهد و بی اعتنائی نسبت به شئون مادی را ملازم است .

عشقه‌ها و پرستشها برخلاف عملها و فلسفه‌ها چون سروکارشان با دل و احساسات است رقیب نمیپذیرند . لذا هیچ مانعی



ندارد که یکنفر عالم یا فیلسوف بنده درهم و دنیا باشد و بموقع فکرو اندیشه را در مسائل فلسفی و منطقی و طبیعی و ریاضی بکار اندازد ، ولی امکان ندارد قلب چنین مردی کانون یک عشق آنهم عشق بیک معنی از قبیل نوع انسان یا مرام و مسلک بوده باشد تاچه رسد باینکه بخواد کانون عشق الهی باشد و از عشق الهی برافروخته گردد و محل سطوع اشراقات والهامات خدائی گردد

پس خانه دل را از تعلقات مادی خالی و فارغ نگه داشتن و بتهای سیم وزر را از کعبه دل فرودآوردن و شکستن ، شرط حصول کمالات معنوی و رشد شخصیت واقعی انسان است . همانطوریکه بارها گفته ایم هرگز نباید آزادی از بندگی سیم وزر و بی اعتنائی بآنچه که قابل تبدیل به این فلزات است براهبانیت و ترک مسئولیتها و شانه خالی کردن از زیر تعهدات اشتباه شود ، بلکه مسئولیت و تعهد تنها در پرتو چنین زهدهایی است که حقیقت خویش را باز مییابند همچنانکه در شخص علی علیه السلام زهد و احساس مسئولیت یکجا جمع شد . آن زاهد واقعی احساس مسئولیت میکرد صبح که نمازش را میخواند برمبگشت و برای مردم مسئله میگفت علی علیه السلام اول زاهد جهان بود و در عین حال حساسترین دردها را نسبت بسه مسئولیتهای اجتماعی در سینه داشت . او از طرفی میگفت " مالعلی والنعمیم یفنی ولذة لا

یبقی " علی را با نعمت ولذت نا پایدار چکار از طرفی دیگر برای یک بیعدالتی کوچک و اخیانا بخاطر یک محروم شب خوابش نمیرد او حاضر نبود شکم سیر بخوابد مبادا در اقصی بلاد کشور فردی گرسنه پیدا شود . میان آن زاهد و این حساسیت رابطه مستقیم است علی (ع) چون زاهد و بی اعتناد و بی طمع بود و از طرف دیگر قلبش از عشق الهی ملامال بود و جهان را از کوچکترین ذره گرفته تا بزرگترین سیاره یک واحد ماموریت و مسئولیت میدید ، اینچنین نسبت به حقوق و حدود اجتماعی حساس بود . او اگر فردی لذتگرا و منفعت جو بود محال بود اینچنین شخصیتی مسئول و متعهد باشد . در روایات اسلامی باین فلسفه زهد تصریح شده است . از امام صادق (ع) روایت شده که : هر دلی که در آن شک یا شرک وجود داشته باشد از درجه اعتبار خارج است . از این جهت زهد را برگزیدند که دلهاشان برای آخرت از هر آرزویی دیگر خالی و فارغ باشد ، چنانکه میبینید دراین حدیث هر نوع هواپرستی و لذت پرستی ، شرک و بر ضد خداپرستی خوانده شده است . مولوی زهد عارفانه را اینچنین توصیف میکند :

زهد اندر کاشتن کوشیدن است

معرفت آن گشت را روئیدن است

جان شرع و جان تقوی عارف است

معرفت محصول زهد صارف است

بنام خدا

مدرسه

یک نهاد اجتماعی
است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

زندگی و پویا

طرحهای گوناگون بمیدان میآمد ولی در برابر واقعیت این بی تفاوتی از بین میرفت حفظ واداره مدرسه در شکل معمول وتحجر یافته خود ، مطلوب کسانی بود که نیروی جوان وآینده ساز و پرخروش این کشور را میبایست بیروانند .

— مدیران وظیفه اصلی خود را ثبت نام ، تنظیم واداره مدرسه ، برگزاری امتحانات ، دادن نتایج والبتہ جواب بمراجعات روزمره میدانستند .

— معلمان ، طبق یخشانہ ، اگر میتوانستند یک سوم دانش آموزان خود را به سطح قبولی برسانند وظیفه خود را انجام داده بودند وتلویحا اجازه داشتند دو سوم از دانش آموزان خود را رها کنند .

— لحظات بیکاری برای بسیاری از مدیران ، معلمان واداره کنندگان دیگر مدرسه در طول ساعات کار بوجود میآمد تا جائی که پاره ای از کارهای خصوصی در ساعات مدرسه انجام میشد .

— بعضی از معلمان حاضر نبودندجزیک کلاس یا یک رشته تدریس و کار دیگری را بعهده بگیرند ، مبدا که احتیاج به مطالعه وتلاش بیشتر داشته باشد .

چرا چنین شده بود ؟ بی تفاوتی وسکون مرداب واراز کجا ناشی میشد ؟

یافته های ما نشان میداد که این بی تفاوتی دلسردی و دلمردگی ناشی از نگرشی بود که از صدر تا ذیل اکثریت مسئولان واداره

دراینکه مدرسه یک نهاد اجتماعی است که در آن زندگی وفعالیت درجهت هدف معین جریان دارد شکی نیست . این نهاد اجتماعی میتواند حرکتی بسته ، کند ، کم معنی وبی رمق داشته باشد وباری بهر جهت وظائفی را انجام دهد ، وهم میتواند حرکتی تند ، پرخروش ، پرمعنی وقدرتمند و سازنده در جهت شکوفائی نسل جوان پیدا کند . حرکتی در جهت رساندن این نسل به کمال انسانی ، جویگوی محیط و نیازهای آن و بالاخره حرکتی که در هر زمان و در هر شرایط به نهاد اجتماعی برای رسیدن به هدف والای خود امکان راهیابی میدهد .

در طی سالها تجربه در آموزش وپرورش ایران ، این سئوالها بطور دائم در ذهن بسیاری از معلمان ومربیان مطرح بود :

چرا مدارس ما پیش نمبروند ؟ چرا سطح آموزش پائین است ؟ چرا تحولی دیده نمیشود ؟ چه کسی مسئول است ؟ چه باید کرد ؟

درمشاهدات مکرر از مدارس قبل ازانقلاب اسلامی ، در جلسات متعدد مدیران ومعلمان نکته ای که بیش از همه توجه ما را جلب کرد نوعی بی تفاوتی ، دلسردی ودلمردگی در مدیران ومعلمان بود . کوچکترین تلاش یا صحبت برای تغییر با اعتراض روبرو میشد

مطیع و سربفرمان نشان میدادند ولی در باطن نسبت به همه بیعدالتیها ، غلطکاریها عصیان میکردند . این عصیان در طی سالهای تحصیل آنقدر فروگرفته و فروخورده میشد تا از اثر میفتاد و دانشآموز نیز شرایط را باری بهر جهت میپذیرفت ، میگذاشت استعدادهای فطری او از بین برود و معیارهای او نیز همان زندانبانان بزرگ و کوچک اجتماع بشود .



همه ما ممکن است این لحظات را دیده یا تجربه کرده باشیم : مادری دل نگران فریاد میزند ، التماس میکند ، قسم میخورد که فرزندش در روز امتحان تب داشته و مریض بوده ، تقاضا میکند به فرزندش فرصت بدهند تا دوباره امتحان بدهد ، دبیران

کنندگان مدارس حتی آموزش و پرورش در سطوح مختلف بمدرسه بعنوان یک واحد آموزشی داشتند . مدرسه برای این گروه بزرگ یک نهاد بسته بود که تنها از یک مجرا و آنهم از طریق دستور و بخشنامه حق داشت کاری و وظیفهای را انجام دهد . برنامه آن بسته و از طریق سازمان دیگری تهیه میشد . کتاب هر کلاس معین بود و طبق روشی معین میبایست تدریس شود . ارزشیابی از دانشآموز طبق ضوابط و معیارهای معین و در زمان معین انجام میشد . جدول ساعات درس طبق برنامه معین و تنظیم شده ، مدیر و معلم حق تغییر آنرا نداشتند و ساعات کار مدرسه نیز میبایست مثل روپوش و ... یکسان باشد هرماه میبایست میزان درس خوانده شده گزارش شود با بخشنامه پس از بخشنامه به مدیران خاطرنشان میکرد که حق ندارند از حدود خود پا فراتر بگذارند . در این اواخر حق انتخاب موضوع انشاء نیز از معلمان زبان و ادبیات فارسی گرفته شده بود ، راهنمایان تعلیماتی ، مدرسه ای را منظم و خوب می دانستند که در سکوت مطلق ، سکوت شبه بیمارستانی کار کند . مدیر در جای خود معلم متکلم و حده ، شاگرد سرتاپا گوش و نظم و انضباط سربازخانه ای در آن حکمفرما باشد کسی نطق نکشد و همه ای در کار نباشد .

این چنین بود که مدارس ما زندانهای شد که دانشآموزان از آن میگریختند . از مدیر و معلم میترسیدند . در ظاهر خود را

میدانند که شاگرد ساعی است و نمراتش در طی سال خوب بوده است ، ولی بناگهان مقررات چنان دیوارهای غیر قابل نفوذ قد علم میکنند ، نرمش و انعطافی در میان نیست ، شاگرد یا تجدید ویا رد میشود . مقررات باعث ظلم بشاگرد میشوند . قوانین و مقررات که در اصل بخاطر از میان برداشتن بیعدالتیها ، تبعیضها و ناروایتیها بوجود آورده‌اند خود منشاء ظلم و بیعدالتی میشوند هیچکس در دنیای کنونی نمیتواند منکر لزوم ، اهمیت و فوائد قوانین و مقررات در جامعه بشود . هیچکس نمیتواند منکر لزوم انضباط و نظم در زندگی اجتماعی ، در خانواده ، در مدرسه و در شهر و در هر واحد کار اجتماعی بشود . ولی کدام قانون و مقررات ؟ کدام نظم و انضباط ؟ آن قانون و مقرراتی که انسان را فدای خود میکند ؟ آن انضباطی که انسان و انسانیت را از میان بر میدارد یا آن قانون و مقرراتی که در خدمت انسان و انسانیت است ، در خدمت رشد و تکامل انسان است و در جهت آن تفسیر میشود .

وقتی مدرسه یک نهاد بسته است ، عاری از انعطاف و حرکت لازم ، انسانها در آن فدای مقررات میشوند . دراین سالهای خدمت دانش‌آموزان بسیاری را مشاهده کردم که مدرسه آنها را از مسیر تکامل واقعی دور کرده بدنای بی تفاوتی و عقب ماندگی سوق داده است : کودکانی را دیدم که با شوق و

ذوق و هدف آموختن بمدرسه آمده‌اند ولی وقتی دیپلمشان را گرفتند ، دیگر ——— نمیدانستند چه میخواهند و تابع جریانهای روز شدند و در پایان همواره دنبال راحت — ترین و سبکترین وبی دردسرتین کارها رفتند . فرار از سختی و تلاش یعنی گم کردن هدف زندگی ، یعنی سقوط در بی تفاوتی و دلمردگی ، یعنی انسانی که بتدریج از انسانیت عاری میشود و همه اینها نتیجه سالها تحصیل در مدرسه ایست که نهادهای بسته و غیر قابل انعطاف شده است . مدرسه ای عقب مانده که متفکران امروزی تعلیم و تربیت معتقدند آنچنان زبان‌آور بحال بشریت شده است که باید جامعه را مدرسه — زدائی کرد .

البته نمیخواهم این تجربه را تا آنجا تعمیم دهم که همه امیدها را از محصول اینگونه مدارس قطع کند . جرقه‌های زندگی را در وجود انسانها نمیتوان خاموش کرد . جرقه زندگی در هوای آزاد برای تنفس‌گر میگیرد و حرکت اصلیش را شروع میکند همان جوان چکش خورده و زندانی ۱۲ سال مدرسه در فضای باز خاصیت وجودی خود را از نو باز مییابد و حرکت و تلاش تازه‌ای را شروع میکند ، ولی در هر حال بالهای نیرومند استعداد فطریش توان اولیه خود را از دست داده است .

به تفکر و مشورت نشست .

— در چنین مدرسه‌ای انسان و انسانیت درهمه لحظات آن مطرحند . انسانها کاغذ نیستند که بتوان بر آنها اشتباه نوشت و آنها را مچاله کرد و دور انداخت و کاغذی تمیز و نو برداشت اشتباه کردن گناهی نابخشودنی میشود ، چه با سرنوشت و موجودیت انسانی افرادی کار میشود که هنوز مسئول بتمام معنای اعمال و حرکاتشان نیستند بلکه در جهت مسئول شدن متحول میشوند . در این رابطه شکی نیست که همه بزرگترها مسئولند .

— در چنین مدرسه‌ای نمیتوان شاگرد را اخراج کرد ، نمیتوان خط بطلان بر موجودیت انسانی او کشید ، نمیتوان همرا بیک چوب راند ، اصولا راندنی مطرح نیست ، نمیتوان با حیثیت و آبروی افراد بازی کرد ، نمیتوان بیش‌داوری کرد ، نمیتوان از مطالعه و تفکر باز ایستاد .



در اینجا شاید شرح تجربه‌ای ، تلخی اشتباه کاری و سهل انگاری را بهتر بنمایاند :

بپردازیم اکنون بمدرسه‌ای زنده و پویا در حال تحول و تکامل دائم .

چهره چنین مدرسه‌ای هرگز یکنواخت نیست . هر سال و هر ماه و هر روزش ، با هر سال و هر ماه و هر روز قبل تفاوت دارد . — در چنین مدرسه‌ای معلم عموماً ۲ تا ۳ برابر شاگرد برای خود تکلیف شب همراه میبرد . — در چنین مدرسه‌ای هر هفته جلسات مکرر کار و مشورت و برنامه ریزی در گروه‌های معلمان و مربیان و دانش‌آموزان تشکیل میشود . — در چنین مدرسه‌ای معلم و شاگرد را نمیتوان از هم تمیز داد زیرا همه در حال آموختن هستند .

— در چنین مدرسه‌ای مدیر دائم در فعالیت است زیرا اوست که باید در خدمت شاگرد و معلم ، والدین و محیط باشد ، امکان کار و پیشرفت را برای همه در نظر بگیرد ، کار هر روز را جمع‌بندی کند و برنامه روز بعد را هماهنگ سازد . نیروهای داخلی و خارجی مدرسه را برای رفع نیازها در نظر بگیرد و بحرکت درآورد .

— در چنین مدرسه‌ای مدیر مشاور است و دائم " حل المسائل متحرک " زیرا در مسائل تربیتی " فردا دیر است " هر روز باید گروه‌های کاری ، عاطفی ، آموزشی و تربیتی افراد را گشود یا لااقل بآن رسید و درباره آن

سالها پیش ، در مدرسه یکی از معلمان چند بار شکایت کرد که مبلغی از کیفش برداشته میشود ، مطالعه و دقت بما نشان داد که اینکار توسط خواهر یکی از دانشآموزان انجام میشود که بهنگام ظهر وعصر برای بردن خواهرش به در کلاس میآید و از عدم حضور معلم در کلاس استفاده میکند . ما این اشتباه را کردیم که مطلب را با مدیر مدرسه خواهر در میان گذاشتیم و او برای زهر چشم گرفتن بسر دختر کلاه شیطانی گذاشت . او را سرصف به همه دانشآموزان معرفی کرد ،



کلاس بکلاس گرداند . در نتیجه شکست آنچه نمیباید میشکست و آن آبرو و حیثیت دختر بود یعنی آنچه روانشناسان تحت عنوان " تصویر درونی و برونی از خود " مطرح میکنند . راه برای سقوط کامل دختر باز شد ، حیران این اشتباه ، بصورت خارج کردن دختر از آن مدرسه و بردن به مدرسه جدید ، مراقبت برای بازیافتن آبروی از دست رفته ، سالها بطول انجامید ولی هم ما میدانیم و هم آن دختر میداند که اثرات تلخ این تنبیه غلط و زجر آور آن مدیر از خدا بی خیر هنوز درهمه ما هست . ای

کاش خود خصوصی با او به صحبت نشستیم بودیم و او را متوجه کار خلافتش کرده بودیم . تلخی این اشتباه سبب شد که اصولا مسئله تنبیه ، آنهم تنبیه کودک ، تا جایی برای ما حساس شود که اصولا سعی کنیم راهی برای از میان برداشتن ضرورت تنبیه در مدرسه بیابیم که تا حدود زیادی موفق شدیم " و آن داستانی است دیگر " .

— در چنین مدرسه‌ای روابط معلم و شاگرد ، روابط معلمان باهمدیگر ، روابط مدیر و معلم مدیر و شاگرد خانواده‌ها و معلمان براساس صمیمیتی است احترام‌آمیز ، دوست داشتنی واقعی ، و حرمتی که نمیتوان و نباید شکست . — در چنین مدرسه‌ای هیچ دوکلاسی یکسان نیست ، یکسان اداره نمیشود ، یکسان برنامه ندارد ، هم‌آهنگی هست ولی همشکلی نیست .

شاید ذکر تجربه‌ای در اینجا مفید باشد : در شهریور ماه هر سال معلمان مدرسه ما در جلسات سمیناری ، عمومی کلاسی و اختصاصی به برنامه‌ریزی کار سالانه خود میپرداختند . در این جلسات از همه معلمان خواسته میشد پرونده‌های سال قبل شاگردان خود را مطالعه نکنند ، بلکه خود به آشنائی با گروه جدید کودکان یا نوجوانان بپردازند . در حدود اواخر مهرماه بگویند : با چه کلاسی روبرو هستید ، ترکیب کلاس از نظر توانائیها و

معلمی را که برای آموزش و پرورش فرزندم برمیزینم

فرو بردن خشم توانا بوده و برای حل مشکل به ستیز وجدال برنخیزند معلم منتخب من فرد منظمی است که در پست تعلیم و تربیت جای گیرد چه ، اضطراب و تشویش و بهم ریختگی ظاهری حکایت از بی نظمیی و اضطراب درونی میکند .

معلم فرزند من همچنانکه از اعتدال روحی و مکارم اخلاق برخوردار است ظاهری آراسته و قیافه‌ای دوست داشتنی دارد . تسلاش و کوشش پیگیر شرط موفقیت معلم است و من برای تربیت فرزندم ، جوانانی پرتلاش و کوشا را برمیزینم زیرا احتمال دارد اختلاف سن فراوان موجب اختلاف جو فکری بین معلم و شاگرد شود ، پس معلم را برمیزینم که سنی در حد کهنولت نداشته و کم توان نباشد . کوچک باشد که از شاگردانش متمایز نباشد معلم برگزیده من نباید متکبر و مغرور باشد که تواضع شرط توفیق معلم است .

و سرانجام معلمی را برمیزینم که دقیق ، درست قول ، مودب ، قانع ، متفکر و منطقی باشد و اگر شغل معلمی برایش وسیله اعاشه

از آنجا که همه عوامل و امکانات ، کلاس ، میز ، تخته ، گچ و . . . برای آن لحظه‌ای است که وجودی شرافتمند بنام معلم بسا انسانهایی در مسیر رشد و آگاهی ، مستقیماً تماس میگیرد و زندگی پرانس و محبت خویش را آغاز میکند و دست در دست یکدیگر به قله کمالات راه مییابند . معلمی را که برای آموزش و پرورش فرزندم برمیزینم باید که سلاح علم و عمل آراسته باشد چه ، این هر دو بمنزله دو بال پرنده ای است که پرواز جز در سایه آنها امکان ندارد . از آنجا که شغل معلمی سراسر محبت است . معلمی را — — — میگزینم که درس مهر و وفا از دامن پدران و مادران اصیل و نجیب آموخته باشد و نه تنها به انسان محبت بورزد بلکه با ایمان راسخ به حساسترین مشاغل اجتماعی یعنی آموزش و پرورش بپردازد . در این راه معضلات و مشکلات فراوان و اجر و مزدهای معنوی و الهی بسیار وجود دارد که همه مشکلات به — — — پنجه تدبیر و صبر و استقامت گشوده میگردد و کسانی میتوانند معلم خوبی باشند که — — —

است اما فکر و ذکرش همه حقوق و افزایش درآمد و دریافت بیشتر نباشد . و در این زمان که انقلاب شکوهمند اسلامی ایجاب میکند

هفته‌ای یکی دو ساعت اضافه بر ساعات معمول و متداول در میان سایر معلمان تدریس برعهده گیرد .

شورای معین مدرسه

شاگردان آن کلاس تکالیف دروس دیگر را بهتر انجام میدهند ؟ میزان تکالیف زیاده نیست ؟ آیا آن درس به خصوص ، بخوبی به شاگردان تفهیم میشود ؟ اینها مسائلی است که ممکن است بنظر ساده آید اما بررسی آن دشوار ، غیر از اینکه ممکن است ساعتها بطول انجامد میتواند پرثمر و مفید فایده باشد .

۳- اگر در مدرسه شما معلمین جدیدی مشغول بکار شده‌اند ، در شورای عمومی نکات مفید و ضروری اداره کلاس ، نحوه تدریس ، برخورد و رفتار با دانش‌آموزان و نظایر آنرا باید تذکر داد و یادآوری نمود . در این مورد خصوصا میتوان از تجربیات و نظرات آموزگاران با سابقه استفاده کرد .

+++++

اینها نمونه مسائلی است که ممکن است در شورای عمومی مدرسه مطرح شود . توجه داشته باشید که در طرح مسائل از هرگونه سخنی که ممکن است بنحوی یا جهتی با شخصیت و منزلت یکی از اعضاء برخورد کند

بقیه از صفحه ۳۹

بطور مستقیم باید پرهیز شود . تذکر غیر مستقیم مسائل در حالیکه از چارچوب ادب خارج نشود با لحن متین و نرم بلاشکال میباشد .

بطور کلی از طرح مسائل منفرقه که خارج از هدف و منظور شورا است خودداری شود تا نتیجه‌گیری از مباحث عملی تر باشد .

سعی شود شورا در ساعت معین تشکیل گردد و زمان آن بیش از حد طولانی نشود . معلمین و مسئولانی که نظرات مشابه با بیانات مطرح شده در شورا دارند از ایراد سخن و صحبت خودداری کنند . البته در صورتیکه لازم باشد مسئله بیشتر و بهتر شکافته و بررسی شود ، جای سخن باقی است .

میتوان در شورا ، مثلا بمدت یکساعت بر روی یک کتاب تربیتی یا آموزشی بررسی و مطالعه کرد . روشهای مختلفی برای اینکار قابل ارائه است . مثلا هرکدام از مربیان تعدادی از کتاب را در شورا بیان کنند یا کتاب خلاصه برداری شده در شورا مطرح شود طرحهایی نظیر اینکار بر باروری شورا و ثمر دهی آن میافزاید .

توليد معلمين در مدرسه

تشكيل شورا در مدرسه ، اساسا براي اين منظور صورت ميگيرد كه هماهنگي لازم بين مسئولان مدرسه تحقق پذيرد و خط مشي واحد و استواري براي اداره مدرسه اتخاذ گردد تا در برخورد با شاگردان تشتت نظر و عمل وجود نداشته باشد .

بديهي است كه وجود اختلاف نظر و تفاوت بين عمل مسئولان يك مدرسه ، عكس العمل هاي مختلفي را از سري و بي توجهي شاگردان نسبت بـمدرسه و درس و اولياء مدرسه گرفته تا احيانا سوءظن ها و بدبينى هائي را نسبت به بسياري از امور در ذهن محصل برميانگيزد . نقش شورا در مدرسه بمنظور جلوگیری از پديد آمدن چنين حالات و كيفياتي است كه حداقل زيان و صدمه آن ، نپرداختن دانش آموز به درس و تحصيل علم است .



برای نیل بچنین هدفی شوراهای مختلفی در مدرسه میتواند تشکیل شود . شوراهائی که در آن مسئولین مختلف مدرسه مانند سرپرست مدرسه ، معلمین یک کلاس بخصوص ناظمین مدرسه ، معلمین یک درس بخصوص در مدرسه و امثال آن شرکت میکنند . یکی از این شوراها هم میتواند شورای معلمین مدرسه باشد که از همه این افراد تشکیل میگردد . فرض کنید بخواهیم در یک مدرسه ، شورای معلمین مدرسه را تشکیل دهیم . در این شورا چه مطالبی مورد بررسی و شور قرار میگردد ؟ زمان آن چقدر باید باشد ؟ چند روز یکبار تشکیل شود ؟

شورای معلمان مدرسه بهترین محل برای طرح مسائل ومشکلات آموزشی و تربیتی مدرسه است . دراین شورا مسائلی را که معلمین در طول چند روز گذشته ، بین دو جلسه شورا ، در زمینههای آموزشی و تربیتی داشته اند مطرح و بررسی میکنند . بنابراین مدت زمان تشکیل دورهای شورا برحسب نیاز مدرسه تشکیل میگردد ، لکن بهتر است فاصله تشکیل جلسات آن از یک هفته بیشتر نباشد .

اداره شورا با یک کسی است که خود معلمین او را برگزیده اند تشکیل میگردد . اعضاء حاضر در شورا که شامل معلمین ، ناظمین و سرپرست مدرسه میباشد مسائلی را که در طول چند روز اخیر با آن برخورد داشته اند تک تک مطرح مینمایند . اعضاء

شورا بنابر تشخیص مدیر میتوانند بر روی آن بحث کنند و نظرات خود را ارائه دهند و تصمیم واحدی را در مورد آنها اتخاذ نمایند توجه کنید که اساس چنین شوراهائی بر تفاهم و حسن استقبال از نظرات همکاران فرهنگی دیگر است بنابراین اعضاء شورا اخلاقا موظف به توجه و پذیرش نظرات دیگر برادران خود که در شورا تصویب میشود میباشد . در غیر اینصورت سهولت میتوان مسائل سادهای را در شورا مطرح نمود و آنها را چنان بحث انگیز کرد که مدت زیادی وقت شورا را بگیرد بدون آنکه نتیجه مفیدی بر آن مترتب باشد .

برای روشنتر بودن مطلب میتوان از چند مثال ، از مسائل جاری مدرسه را که در شورای عمومی قابل طرح و بررسی است ارائه نمود .

۱- وضع نظافت شاگردان چگونه باید باشد ؟ کنترل اینکار بعهده چه کسی در مدرسه است ؟ تمیز بودن دستها ، ناخن ، مو مناسب بودن لباس ونظایر آنرا چه کسی باید در مدرسه کنترل کند ؟ آیا این کار بعهده ناظمهای مدرسه است ؟ آیا هر مربی اینکار را مورد نظر و دقت قرار دهد ؟

۲- فرض کنید یکی از معلمین در شورا کلمه مندست که شاگردان تکلیف درسی او را بخوبی انجام نمیدهند . دراین باره باید نظرات سایر معلمین را دانست . آیا

قیدهای دست و پا گیر

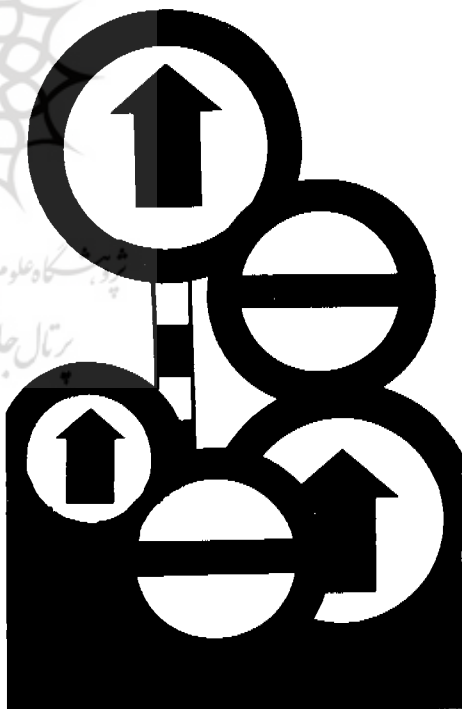
و

آزادیهای خطرناک

خطرناکتر از هر چیز آنست که پدر و مادر
فرزند خودشان را با قیدهای دست و پا گیر
محدود و ناراحت کنند ولی در مراسمی
خطرناک او را رها نمایند .
مثلا در انتخاب دوست ، راهنمائی—
نکنند و در فکر نباشند که دوستانش را
بشناسند اما در عوض ، شیک بودن لباس و
طرز نشستن سرمیز غذا ، برایشان بسیار مهم
باشد و یا مثلا اطاق مخصوصی برای او تهیه
کنند و دیگر کاری نداشته باشند که در این
اطاق چه کارهایی در خلوت یا با دوستش
انجام میدهد ولی برای نشستن روی زمین
یا صندلی ، ناراحتش کنند .

هیچ نمیدانند فرزندشان هنگامیکه بخانه
دوستش میرود وقتش را چگونه میگذراند .
ولی سعی میکنند تا با شلواری که اطویش تازه
است برود !!

بسیار مواظبتند که مبادا غذایش سرد شود
و او را ناراحت میکنند که چرا سروقت ، غذا
یا میوه‌اش را نخورده ، ولی در دیدن یا
شنیدن برنامه‌های تلویزیون و رادیو کنترل
و محدودیتی در کار نیست . هر مجله و ورق
پارهای را اگر چه دارای مطالب مفسد و خلاف
باشد ، آزاد است بخواند . این نوع



آزادیها جز خراب کردن بچه نتیجه‌ای ندارد و در خانواده‌هایی اعمال میشود که هدف از آزادی بچه و محدودیت او را نفهمیده‌اند .



باعث تنها ماندن او در محیط و رنجیدن محیط از او میشود . آزاد کردن از تنبلی و تن پروری است ، که اگر بسراغ انسان بیاید او را به نابودی کشانده از انسانیت خارج میکند . آری اگر این نوع آزادیها را بـه فرزندانمان بدهیم خواهند توانست از نوع رشد صحیح و فعالیت مثبتی برخوردار شوند .

" اطاعت "

اساس تربیت خانواده را بعد از محبت ، اعتماد تشکیل میدهد ، یعنی محبت پدر و مادر باید آنقدر بموقع و بجا باشد که طفل احساس کند او را دوست دارند و دوستانی هستند که در سختیها از بذل هرگونه کمک باو دریغ نمیکنند و اگر او را به کاری فرمان میدهند ، یا از کاری منع میکنند ، فقط برای حفظ منافع خود او بوده و هیچگونه نظـر بهره برداری از او را ندارند .

اطاعتی را که از بچه انتظار داریم باید طوری مفهوم شود که آنرا یک نوع خودیاری و تعاون در راه کمال ببیند و بفهمد که بدون کمک و راهنمایی و اطاعت از ما ، نمیتواند رشد صحیح داشته باشد و در زندگی پیروز شود . آنچه بسیار مهم است پرورش قوه تفکر و قضاوت اوست که بتواند خودش راه صحیح و عاقلانه ای را که همان اطاعت از راهنما است انتخاب کند و باید این اطاعت به جبر و زور و یا تقلیدی کورکورانه نباشد .

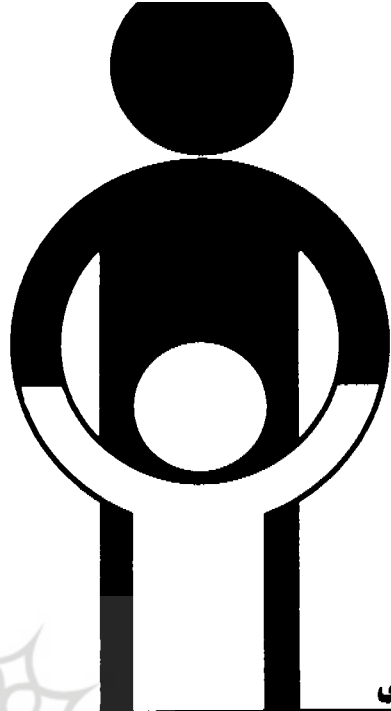
نیاز واقعی بچه‌ها در آزاد کردن آنها از شر بیماریهای جسمی و اخلاقی است و تا موقعیکه ریشه این بیماریها از وجود بچه‌های ما کنده نشود ضعیف و محکوم به شکست خواهند بود .

این بیماریها و عادات زشت و بی‌نظمی ، بدزبانی ، هرزگی ، تنبلی ، تن پروری ، خودخواهی و نداشتن نظافت و بهداشت و امثال اینهاست که باید از شر اینها آزادشان کرد .

آزادی واقعی و سازنده بچه ، آزاد کردن او از بی نظمی است که بی‌نظمی باعث کند شدن فعالیت و احیانا باعث ایستادن او از تحرک است .

آزاد کردن او از شر عادات زشت ، که ممکن است یک عمر او را زجر دهد و نتواند خود را از آنها رها کند .

آزاد کردن از خودخواهی است ، که



طباطبائی

انضباط

شاگردان روشن کرد بآنها اطمینان داشت همکاری در آنها بوجود آورد و نسبت به ارزشهای عالی انسانی ایشانرا حساس کرد و برای برخورداری از آزادی قبول مسئولیت و خویشتن داری بآنها فرصت مناسب داد . باید بآنها کمک کرد تا رفتار خود و اثرات آن را در جامعه و علل بروز آنرا تجزیه و تحلیل کنند و به نتیجه صحیح برسند . بدیهی است در بعضی از موارد این اقدامات فایده‌ای ندارد و باید کمک روانشناسان و متخصصان خواسته شود .

هرگاه در جریان پرورش انضباط با اصول کلی پائین توجه شود نتایج بهتری عاید میشود :
۱- مقصود اصلی از برقراری نظم معتاد

بطور کلی انضباط مساله‌ای است که مانند سایر دروس و هدفهای تربیتی باید آموخته شود و همانگونه که مسئولیت آموختن مطالب با شاگرد است دارا گشتن انضباط درون نیز به عهده خود او است . اما همانگونه که شاگرد بر اثر تجربه‌های مفید تفکر و تمرین و ارزشیابی مطالب را می‌آموزد برای داراگشتن انضباط به محیط مساعد و تجربه‌های متناسب نیازمند است . بوجود آوردن شرایط لازم از وظائف خانواده‌ها و مربیان است . با دست انداختن تمسخر و تهدید ، فحش و ناسزا و تنبیهِ نمیتوان رفتار صحیح را با افراد آموخت . باید باین منظور برنامه‌های صحیح طرح اجرا کرد مثلاً مزیت رفتار صحیح را برای

ساختن شاگردان بخویشتن داری ، ملاحظه دیگران ، لذت بردن از اعمال صحیح و ایجاد احساس مسئولیت اجتماعی همکاری و نظایر آنها است و این کار از طریق آموختن مطالب لازم و ارزشها ، مهارتها ، علاقه‌ها عادات ووجهه نظرهای مساعد صورت میگیرد

۲- بآنکه موازین وحد نصاب‌های رفتار را مالا جامعه تعیین میکند شاگردان باید برای تشخیص رفتار خوب از بد ضوابطی داشته باشند . رسیدن باین ضوابط به کمک شاگردان بی‌اندازه موثرتر و بهتر از آنستکه ضوابط را بآنها تحمیل کنیم . هنگام اصلاح شاگردان خاطی گذشته از توجه به معیارهای مدرسه به ضوابط موجود آنان نیز باید توجه کافی مرعی شود .

۳- پرورش خصوصیات اخلاقی انضباط درون و معتقد ساختن افراد به معیارها و ضوابط مورد پسند اجتماع عملی است بسیار طولانی و مستلزم طرح و اجراء برنامه‌های دراز مدت .

۴- شخصیت شاگرد حتی آنکه خطا میکند باید مورد توجه معلم باشد . مقصود دادن امتیاز بشاگرد خاطی نیست منظور آنستکه بجای انتقام کشیدن سرزنش و تنبیه کردن شاگرد به علل اصلی رفتار او توجه کنیم و اصلاح و معالجه آنها را قبل از هرچی— خواهیم .

۵- شخصیت معلم در اصلاح رفتار شاگرد و پرورش انضباط در وی تاثیر فراوان دارد .

جوانان عموماً قهرمان پرستانند . باید شخصیت معلم چنان باشد که او را بعنوان قهرمان خود بپذیرند و از وی تاسی کنند از طرف دیگر شاگرد نباید انکاء کامل به معلم خود داشته باشد باید در عین پیروی از معلم و تقلید خصوصیات اخلاقی و روحی او مستقل و مبتکر هم باشد .

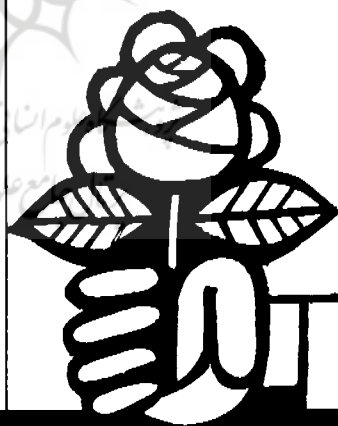
۶- احترام به معلم هم لازم است . معلمان برگزیده هیچوقت احتیاج به اجبار شاگردان بمنظور جلب احترام آنها ندارند بلکه با ایجاد روشهای صحیح — معلومات زیاد علاقه داشتن بشاگردان آمادگی برای پاسخ دادن به سئوالهای شاگردان — اعتماد کردن بشاگردان — تبعیض نکردن و با انصاف بودن — کمک بشاگردان در موقع ناراحتی احترام را برای خود می‌خورند . شاگردان میدانند کدامیک از معلمان در خور احترام‌اند و از این کار دریغ و مضایقه ندارند و حتی در آن مبالغه میکنند .

۷- هنگام معالجه شاگردان گاهی توسل به زور لازم است ولی هدایت و راهنمائی— شاگردان باید مقدم بر هرکار دیگر باشد . رفتارهای غیر اجتماعی شاگردان بعلت بد بودن آنها نیست . رفتارهای بد را در اجتماع و تحت تاثیر عواملی مانند خانه ، مدرسه همبازیها ، محیط زندگی و تجربه‌های شخصی آموخته‌اند . هرگاه در این عوامل تجدید نظر و نظارت شود و محیط مساعد بوجود آید رفتار ناهنجار شاگردان از بین می‌رود .

و تفکر کردن درباره مسائل حیاتی وارزنده
همکاری در اجراء طرح‌های مفید - همکاری
در ساختن چیزهای لازم - تزیین کلاسها
تهیه گزارشهای لازم - استفاده و ارزیابی
از کارهای انجام شده - جمع‌آوری نمونه‌ها
مصاحبه با دانشمندان - شنیدن سخنرانی
دیدن فیلمهای جالب - مطالعه در
کتابخانه و مراجعه به منابع علمی - تجربه
و آزمایش - برپا ساختن نمایشگاه - دکلمه

همانگونه که قبلا ذکر شد هدف اصلی پرورش
افرادی است متعادل ، خیرخواه ، خویشتن -
دار و با ملاحظه معتقد بر فراه دیگران آماده
برای قبول مسئولیت و معتقد به لزوم آزادی
رسیدن باین هدف ها برنامه‌های صحیح و
معلمان دلسوز و صمیمی و با حوصله می‌خواهد
و مدت‌ها وقت میگیرد .

با پیش‌بینی‌های لازم میتوان محیطی مساعد
برای یادگیری بوجود آورد و از تعداد خطا -
کاران بمیزان قابل ملاحظه کاست اقداماتی از
قبیل طرح و اجراء برنامه‌های مفید - پیش -
بینی فعالیتهای متنوع وبا معنی - به وجود
آوردن مقصود در شاگردان مشغول داشتن
اطفال به تجربه‌های آموزنده - بحث - سؤال
جواب - مصور کردن مطالب - گردشهای علمی
بنمایش گذاشتن قسمتهائی از برنامه - نامل



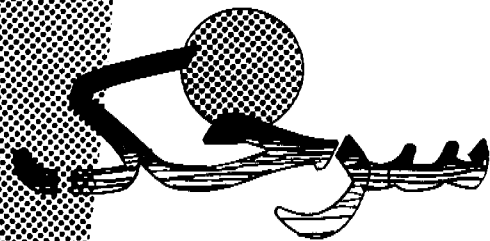
و بازی کردن در روی صحنه تاتر - تشکیل انجمن دانش آموزان - مباحثه مشاعره رقابت های مشروع - مقاله نویسی - پیش بینی کارهای اضافی برای شاگردانی که زود کار خود را تمام میکنند و دعوت از آنها برای کمک بشاگردان ضعیف - سازگار ساختن مفاد برنامه با استعداد - های متفاوت شاگردان - ستودن کار خوب شاگردان و بسیاری از کارهای آموزشی دیگر که شاگردان را بکار مفید مشغول میدارد و همچنین مرتب و منظم کردن وسائل کار بهداشتی کردن محیط آموزشی - بوجود آوردن نظم و ترتیب خاص برای امور جاری کلاس و مدرسه - تعیین ضابطه هایی برای رفتار به کمک شاگردان - دعوت از ایشان به همکاری و خدمت در آموزشگاه - واگذاری مسئولیتهائی چند بشاگردان بطور قابل ملاحظه از تعداد خاطیان میکاهد - برنامه های خشک مدارس قدیمی تمرین های زیاد و یکنواخت - کارکشیدن بدون فایده از شاگرد - اطاقهای مخروبه و تاریک وسائل ناکافی و شکسته روحیه انضباط را در شاگردان میکشد . ممکن است برای رعایت ادب و احترام ظاهری به معلم چیزی نگویند ولی انرژی خود را صرف کارهای دیگر میکنند بی - انضباط قلمداد میشوند و مورد ملامت سرزنش قرار میگیرند . در صورتیکه تقصیر اصلی یا دستگاه آموزشی و نبودن محیط

مساعد برای یادگیری است . باین نکته نیز باید توجه داشته باشیم که کارهایی از قبیل خندیدن شوخیهای کوچک و لطیف صحبت کردن باهم - انداختن کتاب و قلم بزمین و نظایر آنها نشانه افراد سالم و پرانرژی است و در هر حال و در هر محیط ادامه خواهد داشت معلمهاییکه میخواهند شاگردان کاملاً بدون اذیت و فرشته خو باشند هرگز به آرزوی خود نمیرسند . راه صحیح آنستکه اطفال را بشناسیم آنها را چنانکه هستند قبول کنیم و با ایجاد روشهای صحیح و با دلسوزی آنها را بقبول مسئولیتهای متناسب و خویشتن داری تشویق کنیم . قضاوت صحیح بدون دادن فرصت کافی بشاگردان برای تجزیه و تحلیل تجربه ها و ارزشیابی از اثر و فایده آنها بدست نمیآید توسل به تنبیه تمسخر و تهدید - ذکر کلمات زننده و توسل به اعمال وحشیانه اوضاع را وخیم تر میکند و معلمان را در نظر شاگردان موجوداتی ضعیف ، عصی و بیمقدار جلوه میدهد .

با آنکه پیشگیری های معلم از بروز رفتارهای خلاف میکاهد بکلی نمیتواند مانع ظهور آنها باشد .

در کلاس گاهی رفتارهایی از شاگردان سر - میزند که مستوجب تذکر ، توبیخ ، اصلاح و یا تنبیه است . ■ ■

بقیه در صفحه ۵۶



وراه پیشگیری آنرا بشناسیم



اسهال و تورم مغز سینه پهلوی و تار شدن چشم و گاهی کوری مبتلا شود ، همین مرضهای سخت بعد از سرخک سبب تلف شدن کودک میشود .

سرخک از چه راه با انسان سرایت میکند ؟

اگر کودکی بدیدن مریض سرخکی برود ممکنست با سرفه و عطسه‌ای که مریض میکند مقداری میکرب بیماری بطرف طفل سالم برتاب شود و او را مبتلا سازد . میکرب سرخک بیشتر از راه ترشحات بیمار وارد بینی و گلو شده انسانرا مبتلا میسازد همچنین کسانی که بیادست بیمار سرخکی میروند ممکنست میکرب بیماری را به اطرافیان خود منتقل سازند .

چه کنیم تا سرخک مبتلا نسویم ؟

خوشبختانه با پیدا شدن واکسن سرخک

سرخک چگونه مریضی است ؟

سرخک بیماری واگیرست که اغلب انسان در زمان کودکی بدان دچار میشود . سرخک ناخوشی خطرناکی است و عوارضش سبب تلف شدن طفل میشود .

علائم سرخک چیست ؟

تب شدید - آبریزش از بینی همراه با چشم درد و سرفه که پس از ۳ تا ۵ روز دانه‌های قرمزی روی صورت و پس از آن روی پشت و سینه و دستها و پاها میزند .

عوارض سرخک کدامند ؟

دراثر بی احتیاطی و ناپرهیزی بعد از سرخک کودک ممکنست بگوش درد چرکی و

کنید .

۳- کودک مبتلا سرخک را در اطاق جدا-

گانه بستری نمائید .

۴- کودکان باید بعبادت بیمار مبتلا

سرخک نروند .

۵- تمام وسائل شخصی بیمار را بوسیله

جوشاندن ضدعفونی نمائید .

بقیه از صفحه ۲۷



زود باز بتلاش و کار پرداخته بودند ولی هنوز آفتاب اشعه زرین خود را پهن نکرده بود که خطر در چند قدمی آنها قرار گرفته بود ولی آنها از شدت خستگی و بیخوابی و شور و هیجان کار آگاه نبودند لحظاتی چند گذشت ناگهان سیل مهیبی همه آنان را در کام خود فرو برد یکی دونفر از دوستانش خود را نجات دادند ولی سیل خروشان جسد معلم نمونه ما را به همراه خود برده بود روز بعد جسدش را در کنار تخته سنگی در یکی از روستاهای دیگر یافتند .

آری او یک معلم نمونه و انسانی فداکسار بود .

میتوان کودکان را از ابتلا و مرگ و میر ناشی از سرخک نجات داد .

۱- بایک بار تزریق کودک تمام عمر از خطر این بیماری نجات پیدا میکند .

۲- بعد از تزریق واکسن کودکان ممکن است دچار تب شوند این تب کاملاً بدون خطر و معمولی است و احتیاج ب درمان نداشته بدون هیچ عارضه‌ای خود بخود برطرف میشود . در موارد شدید فقط خوردن قرص مسکن سبب از بین رفتن تب خواهد شد .

۳- با تزریق واکسن هیچگونه عوارض خطرناکی از قبیل اسهال ، سینه پهلوی ، ورم مغز ، گوش درد که در سرخک مشاهده میشود بوجود نخواهد آمد .

توجه کنید

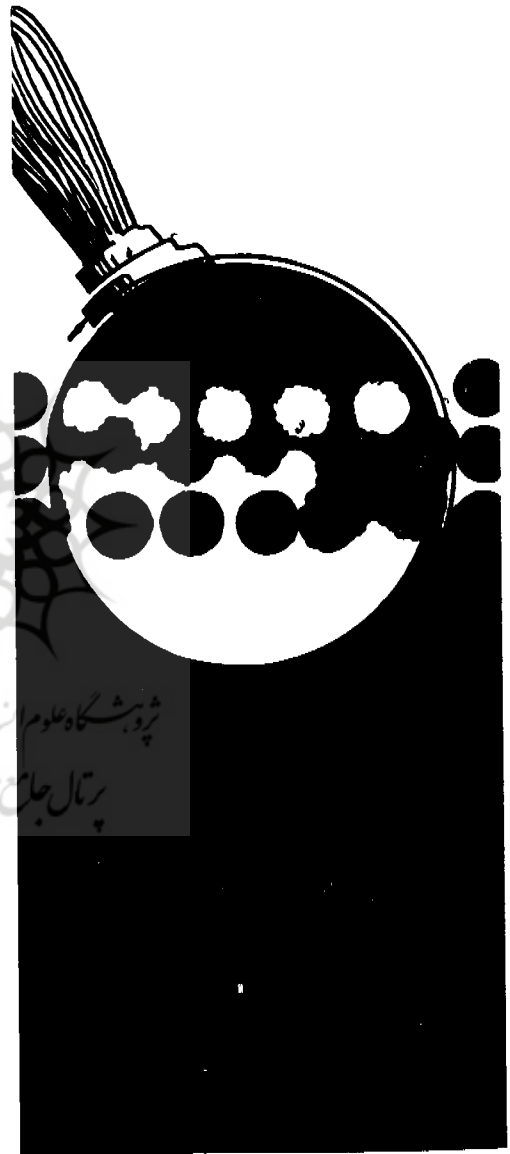
سرخک بیماری واگیرست که عوارض سختی دارد اگر از بروز این عوارض جلوگیری نشود ممکن است برای جان بیمار خطر داشته باشد . با تزریق واکسن سرخک جان اطفال خود را از ابتلا باین بیماری خطرناک نجات دهید .

چه کنیم که کودکان سرخک مبتلا نشوند :

۱- در اولین فرصت واکسن سرخک تزریق نمائید .

۲- از تماس و بازی با بیماران خودداری

یادآوری ها



ولی گرامی ، برای آنکه بتوانیم ، فرزندى سالم وکوشا داشته باشیم ، لازم است به مسائل جسمى و روحى او توجه كامل نمائيم . نکات زیر ، یادآوریهائى است که مربیان برای پیشرفت دانشآموزان متذکر گردیدند

۱- ساعت شروع کار مدرسه او را همیشه بخاطر داشته باشید و همچنین ساعات پایان درس را همیشه رفت و آمد او ، مقدار وقتى را که در مسیر منزل و مدرسه صرف میکند ، حساب شده و مد نظر شما باشد ، برای آنکه دانشآموز به نظم و ترتیب عادت کند ، مقدمات حرکت از منزل را طورى فراهم سازید که قبل از ساعات مقرر در مدرسه حضور داشته باشد .

۲- بهتر است برنامه خواب او را طورى تنظیم فرمائید که شب را زود بخوابد ، و صبح پس از صرف صبحانه ، با نشاط کامل به مدرسه بیايد .

۳- کار ، استراحت ، خواب ، غذا ، نظافت ، انجام تکالیف وسایر امور مربوط به او ، اگر با برنامه منظم و راهنمائى دقیق شما اجرا شود ، بزودى به نظم و ترتیب عادت میکند .

(دراینمورد بهداشت ، خصوصا مسواک دندانها سهم بسزائى خواهند داشت)

۴- چه خوب است که دانشآموز ، برنامه مدرسه و درسى را هر شب ، قبل از خواب تنظیم کند ، وسائل لازم را در کیف بگذارد لباسهای خود را نیز آماده سازد تا صبح با

تشویش خاطر وعجله روبرو نشود بدیهی است اگر دانش‌آموز محل معینی برای وسائل خود داشته باشد ، کمک شایانی به این امر است .

۵- سادگی بهترین زینت وآرایش است ، بنابراین لباس و لوازم فرزند خود را کاملاً تمیز ، ساده وعاری از هرگونه تجمل انتخاب فرمائید .

۶- مراقبت فرمائید که وسائل تزئینی واضافه همراه نیاورد .

۷- لازم و ضروری است که اگر وسیله‌ای را گم کرد یا چیزی زیاده به همراه آورد ، مورد رسیدگی وبررسی شما قرارگیرد ، تا از اسراف وبی بند وباری جلوگیری کرده باشیم .

۸- در قسمتهای مناسبی از : کیف ، کت لباس ، شال گردن ، دستکش ، وسایر لوازم اسم او را بدوزید و یا بنویسید .

۹- تکالیف وکارهای هرشب را دانش‌آموز در دفترچه یادداشت روزانه مینویسد ، همه شب این دفتر را ملاحظه فرمائید و با رفق و مدارا مراقبت نمائید که کار هرروز را همان شب انجام دهد (زیرا فاصله در انجام تکلیف سبب فراموشی درس وتکلیف خواهد شد) وپس از بررسی ورفق پدرانه ومادرانه ونهایت دقت در انجام کار ، دفتریادداشت را امضاء میفرمائید .

۱۰- اگر به علت موجهی فرزندان از آمدن به مدرسه معذور است ، قبل از ساعت ۸ صبح ، دفتر مدرسه را از علت غیبت مطلع



یادآوری ها

فرمائید ، زیرا تلفنهای رابط ، ویا خرابی تلفنها ، و تراکم کار ، برای مسئول حضور و غیاب مدرسه ایجاد مشکل خواهد کرد .

۱۱- هنگامیکه دانشآموز غایب بـمدرسه بازگشت ، (اگر مریض بود) لازم است بهبودی کامل حاصل کرده باشد ، و در صورت مراجعه پزشک نیز ضروری است که گواهی سلامت بهـمراه داشته باشد .

در صورت عدم مراجعه به پزشک ، نامه ای از ولی جهت تکمیل پرونده و موجه بحساب آمدن غیبت لازم است .

۱۲- اگر خدای نکرده ، فرزندان بیمار شد ، خصوصا در بیماریهای سری ، از آمدن او به مدرسه خودداری فرمائید ، تا از

سرایت امراض بدیگران جلوگیری کرده باشیم .

دردوران نقاهت ، دانشآموز میتواند با تلفن کردن به دوستان همکلاس خود از کارها و تکالیف مدرسه با خبر شود .

۱۳- هیچوقت بخاطر مسافرتها ، فرزند خود را از درس محروم نسازید ، چه بسا عدم حضور در یک درس باعث عقب ماندگی در دروس بعدی شود .

۱۴- درکارهای عمومی مدرسه با مدیر و معاون ، و در امور درسی و اخلاقی با مسئول کلاس فرزند خود تماس بگیرید .

۱۵- تلفن مدرسه منحصرأ برای کارهای ضروری و کوتاه است ، متمنی است برای کسب



معلمی شغلی با مسئولیت

خیلی باید چشمها را باز کنید و شغل مهم خودتان را که انتخاب کرده‌اید بسیار شغل عالی است لکن به مسئولیتش هم باید توجه کنید تربیت کنید مهم تربیت است علم تنها فایده ندارد علم تنها گاهی مضر است این باران که رحمت الهی است وقتی که در گله‌ها میخورد بوی عطر بلند میشود وقتی که به جاهای کثیف میخورد بوی کثافت بلند میشود علم هم همین طور است اگر در یک قلب تربیت شده علم وارد بشود و عطرش را عالم میگیرد و اگر در یک قلب تربیت نشده و یا فاسد بریزد این علم وارد بشود این فاسد میکند عالم را اذا فسد العالم فسد العالم و اگر صالح بشوند صالح میکند یک شعاعهای زیادی دارد که صلح و باصلاح و بخوبی میرساند مردم را و شما متصدی یک هم چه امری هستید شماها متصدی هستید که این عالم را بنور برسانید از ظلمات این بجه‌هایی که نورانی هستند آن نورانیت آنها را شکوفا کنید شما متصدی یک امر بزرگ هستید آنها را تربیت اسلامی و صحیح بکنید تا انشاءالله کشور شما سعادت خودش را پیدا بکند .

والسلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته . . .

اطلاع از وضع درسی و اخلاقی فرزندان حضورا با مربی مربوط ملاقات نمائید .

۱۶- برای آنکه دانش‌آموز بتواند وظائف و تکالیف خود را بخوبی انجام دهد ، لازم است محیطی آرام و مطمئن داشته باشد ، در صورتیکه اطاقی جداگانه ممکن نباشد ، باید از شلوغی و پراکندگی در محیط انجام تکلیف او جلوگیری شود ، تا با حواس جمع بکار خود بپردازد .

۱۷- استفاده از تلویزیون نیز باید برابر برنامه‌ای صحیح و حساب شده باشد ، زیرا استفاده طولانی از آن علاوه بر وقت‌گیری دانش‌آموز را خسته میکند ، و با اتلاف وقت و دیر خوابیدن ، صبح‌کسل و ناراحت به مدرسه خواهد آمد ، در این صورت از کلاس به اندازه کافی استفاده نخواهد کرد بنابراین از مدرسه ، کلاس و معلم متنفر خواهد شد .

ضمنا استفاده طولانی از تلویزیون روابط عاطفی و نشاط خانواده را از بین خواهد برد زیرا زمانی را که پدر و مادر و فرزندان با هم صرف گفتگو و بررسی کارهای جاری اکنون از بین میرود ، و گاه یکدیگر را با عصبانیت امر به سکوت میکنند ، تا همگان ساکت و آرام بنشینند و به موضوع مهم و یا غیر ضروری گوش دهند و نگاه کنند ، در این حال ، وقتی باقی نخواهد ماند تا پدر از وضع خانه و فرزندان ، و فرزندان از وضع پدر و آنچه در بیرون میگذرد مطلع شوند .